



سه کاف

برای آزادی و برابری جنسی در ایران
در رساندن سه کاف به دیگران با ما همگام شوید .

شماره ۳۷ (در قالب پی دی اف)

آذر ماه ۱۳۸۲

www.cekaf.com

cekaf@cekaf.com



- مجلس اصلاح طلبان و لغو اعدام همجنسگرایان
- لامسبا رواز بس خورده مته مشک شدن
- مباحث خوانندگان در مورد آزادی جنسی
- دوره ماقبل یائسگی در خانمها - امیر
- نامه به سه کاف و توضیحات ما
- شب زفاف (قسمت دوم) - کارون
- کتاب «سیمای دو زن»، سعیدی سیرجانی (در پی دی اف -۲)
- نکاتی که والدین باید رعایت کنند.
- چشاتو نبند من عاشق نگاتم - الناز
- از روبان سرخ چه می دانید؟
- حرف دل دختران - مریم
- رابطه جنسی و تمدن - نادر شریفی (در پی دی اف -۲)
- باورم کن - پویا
- به فکر دختران هم باشید - آرش
- روح زنانه در یک جسم مردانه - کارون جاوید
- آب منی باعث نشاط روحیه زنان می شود
- سوال و جواب مسائل جنسی

سخن سردبیر - مجلس اصلاح طلبان و لغو اعدام همجنسگرایان

(به مناسبت دهم آذر روز جهانی ایدز- زندگی کن و بگذار زندگی کنند)

بعد از انقلاب سال ۵۷، خشونت و اعدام‌های بی‌رویه و نقض حقوق بشر در کشور شکل بسیار حادی بخود گرفت. در چنین جو آشفته‌ای بود که جمهوری اسلامی در کنار کشت و کشتار مخالفان سیاسی خود، در بدر هم بدنبال همجنسگرایان می‌گشت، آنها را دستگیر و سپس اعدام می‌نمود، آنهم بشکلی فجیع از جمله پرتاب از کوه، و قوانین آن را هم در قانون جزای اسلامی (۱۳۷/ ۵/ ۸) در مجلس تصویب کرد، از جمله:

× ماده ۱۰۸- لواط وطی انسان مذکر است چه به صورت دخول باشد یا تفخید.

× ماده ۱۰۹- فاعل و مفعول لواط هر دو محکوم به حد خواهند شد.

× ماده ۱۱۰- حد لوط در صورت دخول قتل است و کیفیت نوع آن در اختیار حاکم شرع است.

× ماده ۱۱۱- لواط در صورتی موجب قتل می شود که فاعل و مفعول بالغ و عاقل و مختار باشند.

پارادکس هم اینجا است که گویا در همان زمان دومرد زن پوش به خمینی نامه ای ارسال می کنند و با طرح مشکلات خود از او چاره جویی می نمایند. و ظاهراً خمینی هم دستور می دهد که اینگونه افراد (زن پوشان) را نباید سربه نیست کرد (صحت و سقم این مسئله معلوم نیست) ولی بعدها جمهوری اسلامی تغییر جنسیت افراد را می پذیرد. اما اعدام "لواط کاران" همچنان ادامه داشت و اخبار آن هر روز در روزنامه ها منتشر می شد.

سالها از آن روزها گذشته است. امروز همه کم و بیش متحول شده اند. نه مردم و جامعه ما آن است که ۲۵ سال بود و نه دست اندر کاران سیاست در کشور. هر چند که گاهگاهی، خبر شلاق زدن همجنسگرایان در یا آن شهر بگوش می رسد، اما سالهاست که دیگر از پیگیری فعال و همینطور از اعدام همجنسگرایان خبری نیست.

سازمان عفو بین الملل در سال ۱۹۹۱ در کنفرانس یوکوهاما، برای نخستین بار، دفاع از افرادی را که به سبب سمت گیری جنسی اشان مورد آزار قرار می گیرند را جزو وظایف خود اعلام کرد. در کشورهای آزاد، موضوع دفاع از حقوق همجنس خواهان، تا سطح بحث های پارلمانی، برنامه های احزاب سیاسی و دستگاههای قانون گذاری فرا روئیده است و حتی پارلمانهای تعدادی از کشورها، ثبت ازدواج همجنس گرایان را هم تصویب کرده اند.

ممکن است که با توجه به فاکت های زیادی چنین مسائلی برای کشور ما زود باشد اما جا دارد که اصلاح طلبان حکومتی که در مجلس اکثریت دارند، تا قبل از اتمام همین دوره مجلس لایحه ای در مورد لغو اعدام همجنس خواهان در مجلس فعلی مطرح و آن را تصویب کنند. هر چند که به احتمال قوی چنین لایحه ای از سوی مراجع بالاتر رد خواهد شد، همینطور اینکار ممکن است عده ای را عصبی کند اما نفس چنین کاری و موضع گیری اصلاح طلبان هم توجه ها را به مسئله یک اقلیت اجتماعی جلب می کند و هم اصلاح طلبان، جدی بودن خود در دفاع از آزادی و حقوق بشر را ثابت می کنند. بعلاوه، مطمئناً تعداد بیشتری را به تفکر و پیگیری الگوهای فکری تازه متمایل خواهد کرد و همین مردم و جامعه را به تغییر و ارتقاء سطح تحمل و مدارا در برابر دگراندیش و دگر احساس تشویق و به عمقی شدن مفاهیم آزادی و دموکراسی در کشور کمک خواهد کرد. چه بشر، بشر است و دفاع از حقوق بشر بایستی شامل همه انسانهای سرکوب شده و به حاشیه رانده شده باشد.

همجنس گرایان ایران امروز، دهها وبسایت برای خود دایر کرده اند، در گروه های یاهو با هم آشنا می شوند، تعداد زیادی گروه های ۱۵-۱۰ نفره از همجنسگرایان مخفیانه در کشور کار می کنند. در مباحث دانشگاهی، راحت از این مسئله صحبت میشود، حتی همجنسگرایانی هم یافت می شوند که مخفیانه و بدون سرو صدا زندگی مشترکی با هم دارند، کم و بیش، اینجا و آنجا، پسران و مردهای آرایش کرده در خیابان ظاهر می شوند و حتی پارک هایی بعنوان محل دیدار و آشنایی همجنسگرایان معروف شده اند. و لژیون هایی در کشور یافته می شوند (هر چند کم) که علناً همجنس خواهی خود را اعلام می دارند.

از طرف دیگر ذهنیت مردم در باره همجنسگرایی هم آن نیست که ۲۵ سال پیش بود. هر چند کماکان بخش وسیعی از جامعه با همجنسگرایی مخالف است اما کمتر کسی خواهان اعدام آنهاست. تقریباً بدون استثنا همه گروهها و احزاب سیاسی و شخصیتها و نیروهای مخالف، بعلاوه درصد وسیعی از پایه های اجتماعی اصلاح طلبان، بعلاوه موافق اعدام انسانها صرفاً بخاطر گرایش جنسی اشان نیستند.

چند سال پیش بحث لغو قانون اعدام از قوانین کشوری، در سطح روزنامه ها و نیروهای سیاسی مطرح شد. هر چند که محافظه کاران "هم روزنامه و هم دهانها را بستند" اما بحث اعدام همچنان در اعماق جامعه جریان دارد و لزوم راه اندازی یک بحث اساسی و علنی درباره آن، که هم موافقان و هم مخالفان نظرات خود را بدون ترس و وا همه اعلام کنند. ضروری است.

با اینهمه اگر شرایط برای لغو (کلی) اعدام جانین، مرتکبین قتل و تجاوز و بزه کاران آماده نباشد، اما همجنس خواهان نه تجاوز کارند، نه جانی و نه بزه کار. اینان انسانهایی هستند که صرفاً به همجنس خود گرایش احساسی، عاطفی و جنسی دارند، حق کسی را هم پایمال نکرده اند.

هست. به این دلیل با توجه به سطح رشد جامعه، امکان طرح بحث حول لغو قانون اعدام همجنسگرایان

اثرات مثبت چنین کاری فروانند، از جمله اینکه همجنس خواهان در هر کشوری بعنوان یکی از گروههای خطر (در رابطه با انتقال ویروس) شناخته می شوند اما راه مقابله با آن نه سرکوب و اعدام بلکه بکارگیری نیروی آنها در آگاهی بخشی جامعه بخصوص در بین همجنس خواهان است. تجربه کشورهای دیگر نشان می دهد که همجنس گرایان از پیگیرترین سازمانهای مبارزه با ایدز هستند، بی جهت نیست که در کشورهای غربی، دولتها با اینگونه تشکلات همکاری نزدیکی داشته و توانسته اند آمار شیوع ویروس ایدز در بین این اقلیت جنسی را تا حدود زیادی کاهش داده و در کنترل آن موفق تر عمل کنند.

لغو اعدام همجنسگرایان علاوه بر جنبه حقوق بشری آن، راه را برای استفاده درست از نیروی یک اقلیت اجتماعی هموار می کند. چرا ما نتوانیم مثل کشورهای دیگر از نیروی همجنسگرایان در آگاهی اجتماعی درباره ایدز و کنترل این بیماری کشنده، استفاده کنیم؟

اما بدون اعتراف رسمی و قانونی به حقوق یک اقلیت نمی توان از افراد آن درخواست مسئولیت نمود. پس لغو اعدام همجنسگرایان تنها به نفع این اقلیت جنسی نیست بلکه در خدمت بهداشت و جامعه ایرانی. و سلامتی کل جامعه است و جلوگیری از صرف هزینه های مادی و معنوی کشور و کاهش رنج بشر هر چند که در تمام کشورهای اسلامی، حقوق همجنس خواهان به رسمیت شناخته نشده اما در خیلی از آنها، قانونی در اعدام آنها هم وجود ندارد، از جمله مصر، تونس، ترکیه و چندین کشور دیگر. با توجه به سطح رشد افکار عمومی و سطح دمکراسی در کشور و برای پیشرفت آن، وقت لغو قانون اعدام همجنسگرایان در ایران فرا رسیده است.

مجلس (واصلاح طلبان) با تصویب لایحه لغو اعدام انسانهای بی گناه (همجنسگرایان) به نسل جوان و کل نیروهای تحول طلب کشور نشان دهند که در ادعاهای خود برای اصلاحات جدی هستند. این گوی و این میدان.

لا مسبا را از بس خورده مثل مشک شدن

اون روز مامانم نبود، رفته بود کرج و تا شب نمی اومد. تو خونه تنها بودم. وقتی بهش تلفن کردم بعد از ۲۰ دقیقه اومد. قبلش خودمو آماده کرده بودم، آخه تازه با سه کاف آشنا شده بودم و خیلی چیزای جدید یاد گرفته بودم و خوشحال از اینکه تو سکس دیگه کارای تکراری و همیشگی را نمی کنیم. یه پیراهن آستین کوتاه حلقه ای پوشیدم که اون دوست داشت. پوستم هم حسابی سوخته بود و تو پیراهن سفید آستین حلقه ای نمای خاصی داشت. می دونستم که می تونم حسابی حشری اش کنم. وقتی در رو به روش باز کردم مثل همیشه برام یه شاخه گل رز خریده بود، با یه بوسه راهش دادم که بیاد تو.

رفت تو اتاقم. من هم رفتم که شربت درست کنم. وقتی اومدم مثل همیشه مشغول فضولی بود. ضبط روشن بود " Chris de burgh ". ما با صدای همین خواننده با هم آشنا شده بودیم. ما با صدای همین خواننده با هم انس گرفته و به هم عادت کرده بودیم، ما با صدای این خواننده عاشق هم شده بودیم.

نشستم پشت میزم. بهش گفتم " امروز می خوام حسابی حال کنیم!" با تعجب گفت " چطور؟" گفتم " بیا... و بردمش پشت کامپیوترم و مطالب سه کاف رو که تو این مدت رو کامپیوترم ضبط کرده بودم، با عکس و تفصیل، سؤال و جوابها و خلاصه همه چیز، رو بهش نشون دادم. مطلب " من و آیدین تو انباری " (سکاف ۲۲) رو براش باز کردم. گفت " این چیه؟" گفتم " بخون... " و شروع کرد به خوندن. از تعجب داشت شاخ درمی آورد. من هم حواسم بود؛ " بسته جلو شلوارش حسابی یف کرده بود. بلند شدم، رفتم و شربتش رو آوردم و بهش دادم. بعد از پشت رو کمرش لم دادم طوری که سینه هام میخورد به کتفش. بعد سرم رو بردم دم گوشش و یه گاز کوچولو گرفتم و گفتم " خوست می آد؟" گفت " اینا رو از کجا آوردی؟" و براش تعریف کردم. بعد چند مطلب دیگه هم که می دونستم حسابی حالشو جا می آره براش گذاشتم. خوند بعد صندلی رو کشید عقب و منو نشوند رو پاش. گفتم " خوب؟؟؟" هیچی نگفت. چشمش خمار شده بودن؛

می‌دونستم که الان وقتشه؛ لبهامو آروم به لباش نزدیک کردم و لبامون با هم آشنا شدن؛ به لب خیلی آروم. بعد پیشونیمو بوسید. بلند شدم و به طرف در اتاق رفتم. با ناراحتی گفت "کجا میری؟" و بلند شد اومد دنبالم. از پشت بهام چسبید. کیرشو احساس می‌کردم که داره منفجر می‌شه اما تا حالا ندیده بودمش. گفتم "میخوای به همون چیزایی که نوشته بودن عمل کنیم؟" مکثی کرد و گفت "تو هم می‌خوری؟" خندیدم و دکمه پیراهنشو باز کردم؛ دستی رو سینه‌اش کشیدم و با نوک سینه‌هاش بازی کردم و کمی اونا رو خوردم. بعد باز لب گرفتیم و در حین لب گرفتن کمر بندشو باز کردم، زبشو کشیدم پائین و جلوش زانو زدم. خودم هم داشتم دیوونه می‌شدم. شلوارشو کشیدم پائین و کاملاً از پاش در آوردم. حیوونکی از تو شرت داشت منو صدا میکرد. از روشرت کمی مالوندمش، بعد شرتشو هم کشیدم پائین؛ وای عجب کبری داشت. اول ترسیدم آخه خیلی بزرگ بود و کلفت ولی یاد سکاف افتادم و آروم کردم تو دهنم. به خودم می‌گفتم "الانه که بالا بیارم" اما بعد از حدود ده ثانیه که تو دهنم بود شروع کردم به مک زدن. بابا عجب حالی داشت؛ خیلی خوشم اومد و به فکرام خندیدم. با یه دسته دسته اونو گرفته بودم و با اون یکی دستم هی تخماشو می‌مالوندم. کم کم صداش دراومد. گفت "داره می‌آد". بلند شدم و دستشو گرفتم و بردمش تو حموم. همینکه در حموم رو باز کردم مثل فواره آبش اومد. هر دو تامون خنده‌امون گرفته بود. دیگه نوبتی هم باشه، نوبت اون بود. بهم گفت "مرسی عزیزم، حالا نوبت منه که تلافی کنم."



پیراهنمو در آوردم. با سینه‌هام بازی کرد. با دندوناش سوتینمو کشید بالا و شروع کرد به خوردنشون. لامسبیا رو از بس خورده مته مشک شدن. با دستش هم از پشت کونمو می‌مالید. بعد از حدود پانزده دقیقه‌ای خوردن من دیگه حسایی داغ و دیوونه شده بودم. نشستم رو لب وان. با دماغش از روی شرتم کمی باهاش بازی کرد. شروع کرد کشاله رانهامو بوسیدن و لیسیدن؛ شرتم حسایی خیس شده بود؛ انگار آبش کشیده باشن. لبه شرتمو زد کنار. اون هم اولین بار بود که می‌دیدش. مثل دیوونه‌ها شده بود؛ شروع کرد به لیسیدن. بعد از لحظاتی چند مثل دیوونه‌ها بلند شد و شرتمو از پاهام کشید بیرون و با والایی خاصی، با زبون به جونش افتاد، می‌لیسیدش، هورتش می‌کشید، با زبونش می‌رفت بالا و می‌اومد پائین، به چپ، به راست، خلاصه همه جور. فکر کنم یه بیست دقیقه‌ای همینجوری گذشت. گفتم "میخوای یه کار دیگه هم بکنیم؟" گفت "چیکار؟" بلند شدم و پشتمو بهش دادم و دولا شدم تا سوراخ کونم باز شه. یه دست محکم زد و گفت "ای والا، واقعاً بکنم؟" گفتم "اگه توش نکنی می‌میرم!" گفت "نه عزیزم، یاد گرفتم." بعد رو زانو نشست و شروع کرد به لیس زدن سوراخ کونم، بعد آروم انگشتشو کرد تو کونم؛ خیلی درد داشت. اون هم همش می‌گفت "شل اش کن". بعد دوتا انگشتشو و حالا آماده بود. بلند شد و آروم سر کیرشو گذاشت رو سوراخ کونم و یک کم فشارش داد تو؛ وای مردم!! یه جیغ کوتاه کشیدم؛ بلافاصله کشیدش بیرون، رو کمرم دولا شد، پرده گوشم رو بوسید و معذرت‌خواست. گفتم "نه، اشکالی نداره دوباره بکن تو!" گفت "آخه...؟" نداشتم

حرفشو تمام کنه، گفتم "نه، بکن!" و دوباره با نک کیرش شروع کرد به مالیدن دور و بر سوراخ کونم و بعد از چند ثانیه دوباره کردش تو. اما این دفعه کمتر درد داشت و کمی هم لذت بردم. اما خیییییییییلی دوست داشتم که بکنه تو کس ام ولی می ترسیدم. می دونید چرا؟ به خاطر همون مسئله قدیمی جامعه که باید تا شب عروسی باکره باشی. نمی دونم و نمی فهمم که چرا پسرا نباید تا شب عروسی دست نگه دارن و خدا واسه اونها یه چیزی که مانع بشه، نداشته و فقط ما دخترای بیچاره باید تا شب عروسی تحمل کنیم و از این نعمت بزرگ محروم. ولش کنین.، ما حالا حالاها درست نمی شیم.

خلاصه که آبش دراومد و دوتایی به نفس نفس افتادیم. بعد وان رو پر آب کردیم و تو بغل هم خوابیدیم. جای شما خالی، خیلی حال داد. بعد اومدیم و یه ناهار مفصل خوردیم. و بعد از ناهار با هم ظرفا رو شستیم و تا ساعت سه بعد از ظهر تو بغل هم رو تخت خوابیدیم و دوباره تا عصر هم کمی عشق بازی کردیم.

دوستان سکافی من، سعی کنیم به گفته های سه کاف عمل کنیم تا نسل آینده امون، بچه هامون، دخترامون، مشکل ما رو نکشن و هروقت شهوتی می شن تو دلشون ما رو که پدر و مادرشون هستیم فحش ندن که چرا ما رو محروم می کنید. مثل خودمون که از پدر و مادرهامون ناراضی هستیم به خاطر مسائل که می دونید. شاد باشید و سه کافی فکر کنید.

مباحث خوانندگان در مورد آزادی جنسی

۱- صحبتی با دوستان مذهبی

یه صحبتی داشتم با دوستان مذهبی که خواننده این مجله هستند. عزیزان بهتره بدونین نظر سکاف و امثال اون ۱۸۰ درجه با نظر ادیان فرق میکنه. همیشه هر دو طرف رو یکجا قبول کرد. در ادیان الاهی چیزی به عنوان آزادی جنسی به این شکلی که سه کاف معرفی می کنه، وجود نداره. چیزی به اسم همجنسگرا وجود نداره. در اسلام گوش دادن به موسیقی که صدای زن در آن باشه و شما (مردان) از این صدا خوشتان بیاد گناه حساب میشه و گوش دادن به اون حرامه. شما نمیتونین متن سکسی بخونید و شق کنید، این هم حرامه. جلق زدن گناه کبیره، و..... خلاصه در کل بگم که دید دینهای مخالف مثل اسلام و مسیحیت نسبت به دنیا جور دیگه است. دنیا محل امتحان انسان و انسان نمی تونه هر کاری که دلش خواست بکنه. انسان قرار نیست در دنیا لذت بیره، بلکه تمام لذتهای دنیا برای انسان بمنزله ابزار امتحان انسان است که ببینه میتونه در مقابل آنها خود داری کنه و بقول خودشون بر هوای نفس غلبه کنه یا نه.

ولی سکاف و مثل اون اینو نمی گن، بلکه میگن انسان حق داره در این دنیا حداکثر لذت رو بیره در کنار حفظ حقوق دیگران و رعایت حریم انسانهای دیگر طبق قانون. پس می بینید که کلی فرق هست. از همین حالا بیائید خط خودتونو جدا کنید. دین و دستورات اونو همیشه با آزادی جنسی یکجا جمع بست. بیخودی وقت خودتونو و ما رو تلف نکنید، از سکاف انتقاد نکنید، چون کلاً از پایه با شما راهش جداست (این نظر منه)، اگه سکاف بتونه یه جوابی به من بده، ممنون میشم.

جواب سکاف: باید اعتراف کنیم که همه مذهبی ها تو ایران مخالف سکاف نیستند همانطور که همه غیر مذهبی ها هم موافق سکاف نیستند هرچند که در بین مخالفین سه کاف دوستان مذهبی بیشتر هستند. نظر ما این است که مذهب فقط روی فرهنگ جامه تاثیر نمی گذارد بلکه از فرهنگ جامعه تاثیر هم میگیرد. قرائتهای مختلف از اسلام در کشورهای مختلف و حتی در همین ایران خودمان، نشاندهنده این است که هر کسی (و در کل هر جامعه ای) بر اساس سطح آگاهی، شناخت، جسارت، اعتقادات در امور دیگر و غیره برداشت و قرائت خاص خود را از مذهب دارد. برای مثال کلیسای پروتستان در آمریکا می پذیرد که یک کشیش میتواند همجنسگرا باشد ولی کلیسا در آفریقا این رانمی پذیرد، یا یک زن در کشور ما حق رانندگی دارد اما در عربستان سعودی میگویند که طبق

اسلام زن چنین حقی ندارد. یا در یک تحقیقی که چند سال پیش در نروژ صورت گرفت بیش از پنجاه درصد مردم آن کشور معتقدند که اگر پادشاه کشورشان گی باشد، هیچ اشکالی ندارد در حالی که امکان ندارد جامعه محافظه کار انگلستان چنین چیزی را بپذیرد. وظیفه ما تعیین اینکه کی درست میگوید و کی غلط، نیست ولی ما میگوییم که برداشتهای مختلف از یک دین یا مذهب، بستگی به سطح رشد و آگاهی مردم یک جامعه دارد و هر چه جامعه با فرهنگ تر و سطح رشد و آگاهی مردم آن در سطح بالاتری باشد، برداشت از مذهب هم در آن جامعه مترقی تر و هماهنگ با سطح تفکر مردم است. به این دلیل برای جافتادن مبحث آزادی جنسی در جامعه، ما نمیتوانیم هموطنان مذهبی خود را نادیده بگیریم، لذا نوع تلقی این هموطنان از مذهب خودشان برای ما مهم است. و چه خوب که مذهبیون ما هم با ارائه قرائتی تازه و مدرن از دین و اعتقادات خود، هم جاذبه دین خود را بیشتر کنند و هم در گسترش مباحث آزادیخواهی سهم خود را ادانمایند. بی توجهی هموطنان مذهبی به این مهم تنها به عقب افتادن آزادیها در کشور منجر نمیشود بلکه به کم شدن طرفداران مذهب و کم شدن احترام به مذهبیون هم می انجامد. چه خوب که در حرکت به سمت آزادی، طیفهای هر چه وسیعتری از مردم هماهنگ حرکت کنند تا رسیدن به آزادی و دموکراسی سریعتر و با زحمت کمتری همراه شود.

در باره نظرات سه کاف ما میگوئیم که تن و جسم و روان هر کسی مال خودش، هر فردی هم حق بر خور داری از حریم و حقوق فردی - خصوصی و شخصی خودش را دارد و این حریم خصوصی باید توسط دیگران محترم شمرده شود. تو این چارچوب شخص حق انتخاب دارد. یعنی میتواند بر اساس اعتقادات، نیازها و سلیقه خودش هر طور که میخواهد رفتار کند و به هیچکسی هم لازم نیست حساب پس بدهد فقط باید در برابر انتخابی که میکند، مسئولیت هم بپذیرد. حالا ممکنه یکی بخواد مثل دون ژوان بشه و حداکثر لذت جنسی رو ببره و با هر کی که تونست سکس داشته باشه یا بخواد اصلاً دور سکس خط بکشه. این هم به خودش ربط داره. ولی به هیچوجه حق نداره که این انتخاب خودش و یا سلیقه و اعتقاد خودش را به زور به دیگران تحمیل کنه، بلکه دیگران هم همان حقوق را دارند و انتخابها باید محترم شمرده شوند، اخلاق و فرهنگ عامه و دستاویزهای دیگری که توسط بعضی ها مورد سو استفاده قرار میگیرند و با کمک این ابزارها حقوق دیگران را زیر پا میگذارند و چیزی را غیر اخلاقی کلاسه میکنند و ... هم چرند است. اخلاق یعنی تجاوز نکردن به حریم دیگران، اخلاق یعنی قانع بودن به حریم شخصی خود، اخلاق یعنی پذیرش تنوع سلیقه ها و انتخابها، اخلاق یعنی زور نگفتن، اخلاق یعنی بهتر ندانستن سلیقه خود و بی ارزش حساب کردن انتخاب دیگران و ... سکاف خود را صاحب همه حقیقت نمیداند و چه خوب که افراد جامعه چه مذهبی و چه غیر مذهبی، با دیدگاههای مختلف وارد اینگونه مباحث شوند و همه حق شرکت در بحث و طرح نظرات خود را داشته باشند بدون ترس از زندان و شلاق و اعدام و داغ درفش ولی جمهوری اسلامی مردم ما را از چنین حقی محروم کرده است.

مطالعه مطلب جنسیت و اومانیزم در سکاف ۲۵ را هم به دوستان پیشنهاد می کنیم.

۲- عقده جنسی یا آزادی جنسی؟

نظرها در باره سایت سکاف، متنوع و گوناگون است، از آنهایی که سکاف را کس شر و چرند و فقط حشری کن میدونن تا اونهایی که میگن واقعاً سکاف آگاهی و آموزش میده. اما باز هم بچه های با معرفت پیدا میشن که میخواهند از آزادی جنسی دفاع کنن. در واقع این آدمها مظلوم هستن و میخواهند حقی که از شون گرفته شده را پس بگیرن، ولی مجبورن که با هزار بدبختی و پنهون کاری با یه نفر سکس داشته باشن که واقعاً اصلاً نمی ارزه، تازه ممکنه خراب هم بشه. سختگیری والدین و نداشتن مکان، خجالت کشیدن از شروع بحث درباره سکس با دوست دختر و پسر و از این قبیل مسائل.

درباره مشکلات جوانان که چه عرض کنم؟ اگر بگم شاخ در میآورید. من شخصاً خودم چیزهایی دیدم که باور کردنش مشکله. مشکلات جوانان که بسپاره؛ اول اونیکه با یکی قبلاً سکس داشته و زده از روی عقده ای که از قبل داشته، پرده بکارت دختره رو پاره میکنه که بعداً میان خر طرف رو میگیرن که مرتیکه عوضی برای چی با دختر من رابطه جنسی برقرار کردی؟ و.....

یه سری هم که دو طرف راضی به سکس هستن، ممکنه دیگه مشکلی براشون پیش نیاد چون واقعاً همدیگه رو دوست دارن ولی امان از دست بعضی ها که میزنن پرده رو پاره میکنن و فرار می کنن. بعضی ها هم که قربونشون برم سوار پیکان میشن و منتظرن که یه دختر ببینن. اما وقتی که

دیدن سریع می‌پرن پائین و چاقو رو از جیبشون در میارن و دختر بدبخت رو به زور با خودشون برای "کردن" میبرن.

اینو براتون تعریف کنم که بخندیم: یه روز با یکی از دوستانم از بازار کامپیوتر می‌رفتیم خونه. سوار تاکسی شدیم. راننده یه پسر حدوداً ۲۲-۲۱ ساله بود. مسافر دیگه‌ای هم نداشت. پسر شروع کرد به گفتن از وضعیت ماشینش و ... که ناگهان چشمش به یه دختر افتاد و با صدای بلند گفت: "آخ جون کس!!" پیچید جلوی دختره و دختره هم سوار شد. یه دختر خوش تراش و زیبا. حالا حرکات راننده ز همه جالب‌تر بود، از تو آئینه مدام دختره رو نیگا میکرد و زیپ شلوارشو کشیده بود پائین و داشت جلق میزد. حشر حشر بود و هیچ توجهی به جلو نداشت که هر لحظه ممکن بود تصادف کنه تا اینکه دختره پیاده شد و رفت. پسر هم برگشت به ما گفت: "بچه‌ها جون من پیاده شین من آیم اومده و دیگه هم نمیتونم بروم."

به نظر خودم اینها آزادی جنسی نیست، اینها عقده‌های جنسی است که توسط خود حکومت، جامعه و فرهنگ ما درست میشه. اگر شما به مناطق بالای شهر نگاه کنید بیندازید می‌بینید که پسرها مدام به دخترها تیکه‌ها ویا فحش میدن که مثلاً به قول خودشون مخ دختره رو میزنن، که آخرش هم با کلی فحش دادن دختره رو برور و میشن ه در نهایت آبروی خود پسره جلو اون همه آدم میره. اینها آزادی جنسی نیست بلکه عقده‌های جنسی است.

آزادی جنسی اونیه که بطور دو طرفه و از روی عشق و علاقه دختر و پسر باشه. اینکه بخواهیم با یکی که رفیقمون جور میکنه و میگه برای سه ساعت شصت هزار تومن میگیره، این سکس نیست، در واقع اون دختره برای امرار معاش خودش اینکار رو میکنه.

یه مشکل دیگه‌ای که جوانان ما دارن برداشتشون از آزادی جنسی است. الان به یکی بگی برداشت چیه میگه: فقط باید بگیری و بذری توش گشاد بشه که دیگه نتونه پاشه. "این برداشت اکثر جوانان ما از آزادی جنسی است. فکر میکنن اگر همین الان یه دختر رو بکنن، بهترین کار دنیا رو کردن. تازه میگن: "بابا زن که آفریده شده که هممش بکننش، کار دیگه هم نباید کرد."

من راجع به مشکلات دختران چیز زیادی نمی‌تونم بگم ولی به نظر خودم دخترها البته نه همشون، در دنیای امروزه تمایل زیادی به سکس دارن و بعضی‌ها فقط با دوست پسر خودشون سکس میکنن، اما همانطور یکسری هم برای امرار معاش خودشون از پسرها سو استفاده میکنن و منلغ هنگفتی که چهار صد هزار تومان هم تا بحال دیدم، میگیرن. اینها یا دختران فراری هستن یا اینکه از نظر مالی در خانه حمایت نمی‌شوند.

جواب سه کاف: قرنیه است که جنسیت و کلاً صحبت از مسائل جنسی تو کشور و فرهنگ ما یک راز مگو بوده، یک چیزی که وجود داشته ولی کسی حرفی ازش نمیزده. جمهوری اسلامی که آمد هم بدترش کرد. یک سکوت مطلق در اینباره، بعدش تبدیل زنان به شهروند درجه دوم، و در کنارش آن کتابهای دینی با تعلیمات ضد علمی و سرکوب و شلاق و اعدام کسانی که به دستورات حکومت اعتنا نمیکنند. اما توبدن انسان بخصوص جوانان، نه قوانین اسلامی بلکه هورمون‌ها میدان دار است و وقتی هورمون‌ها میگیرند، در نبود آگاهی، حق انتخاب، آزادی و... هر بلایی ممکن است باعث شوند. خوب از مردم چنین جامعه‌ای با چنین فرهنگ و حکومتی چه توقعی میتوان داشت؟ بله با شما موفقیم که رفتارهای گفته شده در بالا عقده جنسی هستند نه آزادی جنسی. ولی تنها محکوم کردن کاری از پیش نمی‌برد. باید آموزش داد، بحث راه انداخت و.....

با اینهمه جای خوشحالی است که در جامعه ما اراده‌ای قوی برای تغییر شرایط ایجاد شده و مباحث جدیدی مطرح گردیده از جمله مبحث امور جنسی، اما خیلی کم و ناقص و تعداد افرادی که در این مبحث شرکت میکنند چندان زیاد نیستند و این یکی از مشکلات است. ما زمانی به شرایط دلخواه و شناخت صحیح از مسائل و از جمله مفهوم آزادی جنسی میرسیم که وسایل ارتباط جمعی و بخصوص روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون و... احساس مسئولیت کرده و بطور جدی وارد اینگونه مباحث شوند و دست اندرکاران مسائل سیاسی و اجتماعی هم از این امر غافل نمانند.

۳- مگه گی بودن چه اشکالی داره؟

من یه گله از کسانی دارم که هنوز در آزادی جنسی عقاید قدیمی دارن و در حقیقت امروزی و متمدنانه فکر نمیکنند. این دسته از افراد سکس رو فقط بین دختر و پسر میدونند در حالی که به نظر من اینطور نیست؛ سکس بین دو همجنس هم میتونه وجود داشته باشه و کی گفته

که عشق گی‌ها کم ارزشتر از عشق بقیه است؟ چرا تا حرف از گی‌ها میشود همه طور دیگه‌ای به افراد نیگا میکنن؟ چرا همه از گی‌ها متنفرند؟ من شخصاً گی هستم و از این بابت هم راضی‌ام. اصلاً هم کاری ندارم که ببینم دیگران چی میگن. اکثراً میگن که بابا اینا بچه کونی هستن و فقط باید اینارو بکنی تا نتونن راه برن. و یا یه خاطره از خودم بگم که تو دانشگاه اراک که قبول شدم، تصادفی دوست دوره هنرستانی‌ام را دیدم که او هم از یک جای دیگه به اراک منتقل شده بود. خلاصه بعد از مدتی، ما با هم سکس داشتیم و بعد از یک ساعت لب گرفتن و با هم حال کردن، اون منو کرد. خوب هم من راضی بودم و هم اون، ولی فردای اون روز رفتارش با من ۱۸۰ درجه عوض شد. اصلاً دیگه منو تحویل نمی‌گرفت و حتی جلوی بچه‌ها آمار منو به همه داد... چرا واقعاً همه از گی‌ها بدشون می‌آد چطوره که از لژیون‌ها دفاع میکنن ولی با گی‌ها اینطورند؟ چرا گی‌ها به درستی تو ملکت ما جا نیفتاده؟ در صورتی که در کشورهای خارجی گی‌ها با هم ازدواج میکنن. واقعاً هم اساسش همینه که جامعه عشق و احساس گی و لژیون‌ها را به رسمیت بشناسه و حق ازدواج دو همجنس را به رسمیت بشناسه. بابا ما گی‌ها هم حقی داریم چون عشقی که با طرف مقابل داریم دقیقاً مثل عشقی است که یک دختر و پسر به هم دارن. دیگران هم حقی ندارن که به گی‌ها توهین کنند این یعنی آزادی جنسی. این یعنی حق و حقوق هر کسی تو چارچوب آزادی فردی. من و بهترین رفیقم که مثل من گی هست تصمیم گرفتیم که جفتی به کانادا بریم و اونجا با هم ازدواج کنیم. ولی می‌خوام که سکاف یه چیزی هم در اینبار بنویسه که همه بفهمن که ما حق و حقوق داریم.

جواب سه کاف: اولین قدم برای آزادی جنسی پذیرش تنوع و گوناگونی علائق و سلیقه‌ها است همانطور که دمکراسی بدون احترام و پذیرش همه افکار و نظرات معنی ندارد، آزادی جنسی هم بدون قبول کردن این اصل که همه یک احساس و یک جور گرایش ندارند و همه دارای حق و حقوق هستند، بی‌معنی خواهد بود. یک نکته خیلی جدی این که اکثراً افرادی که در گرایش و نیاز جنسی خود احساس راحتی میکنند و ضریب هوش جنسی خوبی دارند، نسبت به گرایش‌های دیگر از جمله گی و لژیون‌ها را کمتر و کم‌تعصب‌تر برخورد میکنند. در مورد این دوست هنرستانی یک مسئله ممکن است صادق باشد و آن اینکه طرف خودش گی است اما بعد از تماس جنسی با شما، حس میکند که توان قبول کردن و کنار آمدن با گرایش خودش را ندارد، در نتیجه از نظر روانی موضع خصمانه میگیرد. نکته دیگه اینکه گی‌ها باید اینرا بدانند که تو کشوری مثل ایران که رابطه دختر و پسر چندان آسان نیست خیلی از پسران صرفاً برای خلاص شدن از فشار جنسی، با همجنس خود رابطه برقرار میکنند. اما قدم اول برای کسب حقوق اجتماعی، آگاهی فرد به حقوق خودش است و اینطور به نظر میرسد که گی‌ها و دیگر اقلیت‌های جنسی تو ایران دارند کم‌کم به این اصل میرسند و این نکته بسیار مثبتی است اما کافی نیست، بلکه باید هم تعداد کافی افراد آگاه به منافع و حقوق خودشان وجود داشته باشند و مهم‌تر از آن حاضر به دور هم جمع شدن و مبارزه برای کسب حقوق و تغییر قوانین و فرهنگ اجتماعی باشند. هر چند شرایط شمار ادرک میکنیم اما رفتن به کانادا هیچ کمکی به شرایط گی‌ها تو کشور نمیکند و حتی ممکن است نوعی فرار از مسئولیت هم تلقی شود و محروم کردن کشور از نیروی کار جوان. گی‌های کانادا همیشه از این حقوقی که حالا دارند برخوردار نبوده‌اند، آنها برای رسیدن به اینجایی که هستند کلی تلاش و مبارزه کرده‌اند، همجنس‌خواهان ایرانی هیچی از گی‌ها و لژیون‌های کشورهای کم ندارند مهم اینکه باید اراده کنند.

۴- ختنه کردن و پرده بکارت

من یه دختر ۱۹ ساله هستم می‌خواستم یه سئوالی از این پسرهای متعصب که اینقدر به پرده بکارت دخترها گیر میدن، بپرسم. اینها میگن که اگه قراره که دختر قبل از ازدواج سکس بکنه و شب ازدواج پرده نداشته باشه، پس چرا خدا پرده رو آفریده. من میگم خوب چرا شما میرید ختنه میکنید؟ مگه خدا اون پوست اضافی روی سرالت پسرها رو خلق نکرده، پس چرا شما آن را می‌برید؟ میگید که این کار به خاطر بهداشته؟ یعنی میگید خدا یک چیز غیر بهداشتی خلق کرده و شما بهتر از خدا میدانید؟ اگر تو این کار همیشه تغییر دادی چرا دختران باید اینکار را بکنن؟ خیلی چیزهای دیگه هم میتونم مثال بیارم مثل کوتاه کردن مو، بریدن ناخن‌ها و غیره. نظر خودم این است که اینقدر تعصبی نباشیم و یاد بگیریم آزاد زندگی کنیم و ببینیم که این چیزها ما را اینقدر عقب نگه داشته، در عوض مردم کشورهای دیگه که تعصبات جنسی را کنار گذاشتن به کجاها رسیدن و ما کجا موندیم. خیلی ممنون.

جواب سکاف: حرف شما کاملاً منطقی است.

۵- آنیما و آنیموس در درون انسان

می‌خوام اینو برای اونهایی چاپ کنید که هنوز نمی‌تونن درک کنن چرا یک نفر با یک نگاه عاشق میشه یا حتی چرا همجنسگرایی در انسان وجود داره و....

در اوایل قرن گذشته که سه چهار سال پیش تمام شد، فروید یک آزمایش اساسی و سرنوشت‌سازی برای جامعه بشری انجام می‌ده (واقعاً روحش شاد). فروید هزار زن و مرد جوان و نوجوان مجرد داوطلب را انتخاب می‌کنه. قرار میشه که اونها هر وقت تو خواب ارضا جنسی شدن توسط یک نقاش یک تصویر از صورت اون طرفی رو که تو خواب دیدن و باعث ارضا شدن اونها شده، بکشن. بعدها فروید متوجه میشه که این هزار نفر دختر و پسر با کسانی ازدواج کردن که تا حدود زیادی شبیه اون صورتهایی بوده که تو خواب خودشون دیده بودن. باین آزمایش یکی از اساسی‌ترین مسایل اجتماعی-رفتاری جنسی بشریت حل میشه و فروید به یک واقعیت بزرگ برخورد میکنه: وجود (روح) تمام انسانها از دو وجه تشکیل شده، وجه مردانه یا آنیما و وجه زنانه یا آنیموس. حال بسته به درصد قوت یکی از این دو وجه در هنگام بلوغ رفتار انسان می‌تونه مطابق با جنسیت جسمش یا اینکه خلاف جنسیت جسمش اش تثبیت بشه و بسته به غلبه آنیما یا آنیموس است که یک نفر میتونه همجنسگرا یا غیر همجنسگرا باشه.

حالا در آنهایی که به جنس مخالف خودشون علاقه دارنند (مثلاً در یک دختر) این آنیمای درون اوست که می‌گه شوهر آینده‌ای باید چه خصوصیتی داشته باشه و در مورد پسرها هم همین مسئله صدق میکنه، یعنی آدم ناخودآگاه به سمت کسی کشش پیدا میکنه که به شخصیت جنس مخالف درونی اش نزدیکتره و در نگاه اول.....

بنابراین نباید دیگه خودمو گول بزنیم. اگه می‌بینی که دفعه اولی که طرف رو دیدی یه چیزی تو دلت تالاپ و تولوپ میکنه یه خورده فکر کن و ببین احساست نسبت به اون از کجای قلبت درمیآد همین جلوی اون زیر زیر؟! چون این مسئله از اون ته روح و روان ما ظهور پیدا میکنه. چون می‌دونید که خوابیدن مانند نوعی مرگ است و خواب دیدن به نوعی با دنیای بالا ارتباط داره، بنابراین از این به بعد دقت کنید که تو خواب با چه کسانی برخورد میکنید. امیدوارم با خواندن این مطلب کوتاه بهتر بتونید زندگی کنید و اونهایی رو که سوراخ دعا رو گم کردن، راهنمایی کنید.

دوره ماقبل یائسگی در زنان

امیر

یائسگی، دوره‌ای طبیعی از زندگی خانمهاست که در آن قوت تولید مثل خود را از دست داده‌اند. خیلی‌ها به غلط فکر میکنند که زنان یائسه دیگر تمایلی به سکس ندارند، در حالی که نه تنها این شایعه درست نیست، بلکه از آنجا که در دوره یائسگی خانمها دیگر مشکل عادت ماهانه و خونریزی را ندارند، دست و بالشان بیشتر باز است و در سکس احساس خیال راحتتری بیشتری میکنند بخصوص که دیگر دغدغه آبستن شدن ندارند.

روزنامه همشهری در یکی از شماره‌های خود مطلبی درباره یائسگی و هورمون درمانی چاپ کرده بود که در صفحه (دیگران چه میگویند-در سکاف ۳۴) به آن مقاله همشهری لینک دادیم. و از تکرار می‌پرهیزیم، اما در این مقاله قصد داریم به دوره ماقبل یائسگی بپردازیم. منظور از دوره ماقبل یائسگی، یعنی زمانی است که یکسری تغییرات در بدن زن اتفاق می‌افتد و دارد به سمت یائسگی حرکت میکند اما هنوز به آن مرحله نرسیده.

زنان معمولاً از سن ۵۵ - ۴۵ مرحله یائسگی را طی میکنند (ممکن است از ۶۰ - ۴۰ سالگی هم باشد)، اما دوره ماقبل یائسگی حتی ممکن است در سن ۳۵ سالگی هم تجربه شود. اینکه این دوره (ماقبل یائسگی) چقدر طول می‌کشد، معلوم نیست و در زنان مختلف متفاوت است، اما اگر شما در حوالی سن ۳۵ تا ۴۰ هستید و حالات زیر را در خود مشاهده میکنید، به احتمال قوی وارد دوره ماقبل یائسگی شده‌اید:

- تغییر در چرخه عادت ماهانه یعنی نامنظم بودن و عقب افتادن پریود. گفته میشود حدود ۹۰ در صد زنان این را تجربه میکنند. دوره پریود ممکن است کم و یا زیاد شود و یا مقدار خونریزی

- متفاوت باشد. ولی عموماً بصورت کم و کمتر شدن مقدار خون ریزی قاعدگی شروع میشود و تا به آنجا میرسد که دیگر از پریودها خبری نباشد.
- کرگرفتگی (حمله خون به زیر پوست، گرم و سرخ شدن پوست و عرق کردن - بخصوص در قسمت سر و گردن و سینه) طوری که خواب شبانه شما را مختل میکند. این "حملات" عموماً یکپه در قسمت سینه، گردن و صورت ظاهر میشوند و گاهی با سردرد، فشار و حالت تهوع همراهند معمولاً ۳-۶ دقیقه طول می کشند و ممکن است چندین بار در ساعات شبانه روز تکرار شوند و حتی باعث خجالت و شرمندگی طرف هم بشوند (اگر در جمع اتفاق بیفتد)
 - مشکل بیخوابی از جمله بدلیل مسئله فوق.
 - اضافه وزن بخصوص در قسمت زیرین شکم، و همچنین تغییرات پوستی.
 - پوکی استخوان که باید آن را جدی گرفت.
 - بالا رفتن کلسترول و تغییراتی که در رگهای قلب و بدن سبب میشود.
 - احساس ناراحتی در حین سکس (بعلت کمبود ترشحات واژنی و احیاناً احساس درد هنگام دخول.
 - عفونت پی در پی در مجاری ادار و همینطور بعضی ها ممکن است تا حدود کمی با مشکل کنترل ادار خود مواجه شوند.
 - حواس پرتی و ضعیف شدن حافظه (موقتی است)
 - کم شدن موقتی اشتها به سکس که هم از شرایط و تغییرات خاص ایندوره ناشی میشود و هم ناشی از کاهش تولید هورمونی است.
 - تغییرات روحی و افسردگی. با همه آنچه در بالا گفته شد با اضافه این عامل که ممکن است اطرافیان بخصوص همسری یا ورودلسوز و آگاه به این مسائل در کنار چنین زنی نیست، افسردگی، زود رنجی، عصبیت، گریه و... چندان دور از انتظار نیست.
 - همه تغییرات گفته شده از شروع کاهش یافتن ترشحات هورمونی زنانه از جمله استروژن ناشی میشود. این را بیاد داشته باشید که در این دوره از زندگی، مکان آستن شدن کم است اما ناممکن نیست، پس کسانی که مایل به بچه دار شدن نیستند، همچنان باید از وسائل پیشگیری استفاده کنند.
 - وجه مشترک زنانی که حالات فوق را تجربه میکنند این است که به سمت یائسگی سیر میکنند. اما شدت و حدت و "ناراحتی" این دوره در افراد مختلف متفاوت است، طوری که بعضی ها ممکن است آنچنان کلافه شوند که به دکتر مراجعه کنند و بعضی ها ممکن است اصلاً متوجه مسئله نشوند. با همه آنچه گفته شد، در حالات زیر میبایست به دکتر مراجعه کنید:
 - خونریزی شدید و مداوم دارید طوری که هر یکساعت باید نوار بهداشتی اتان را عوض کنید.
 - فاصله دو پریود کمتر از ۲۱ روز است.
 - خونریزی بیش از ده روز طول می کشد.
 - در فاصله دو پریود هم خونریزی دارید.

=====

مطلب همشهری درباره یائسگی و هورمون درمانی را هم در این آدرس بخوانید:

www.hamshahri.net/hamnews/1382/820505/news/elmi□.htm

نامه به سه کاف و توضیحات ما

با سلام خدمت فعالان مجله اینترنتی سکاف
 پس از مدت‌ها کلنجار رفتن با خود سرانجام تصمیم گرفتم مطالب بسیار مهمی را با شما در میان بگذارم. طبق آنچه مرسوم است در ابتدا میبایست خودم را معرفی کنم ولی لطفاً اجازه بدهید خودم را تنها یک مهندس ایرانی معرفی نمایم.
 اجازه بدهید از مهمترین دغدغه خودم با شما سخن بگویم.. من هم مانند شما به آزادیهای شناخته شده در دنیا فکر میکنم و در جهت کسب آن تلاش مینمایم ولی صحبت در باره

سکس به عقیده من یک تیغ دو لبه است و شاید شما تنها به لبه بی خطر آن فکر کنید ولی من میگویم باید مراقب بود. این رژیم برای ادامه حیات شدیداً نیاز دارد تا فرهنگ و فکر مردم را در سطح بسیار پائینی نگه دارد، لذا سعی میکند مردم همواره محتاج آب و غذا و مایحتاج اولیه زندگی باشند و نیز همواره در راه برطرف نمودن نیازهای جنسی با مشکل مواجه باشند که تنها در اینصورت ملت مجبور خواهد بود به شکم و زیر شکم خود فکر کند و یا بهتر بگویم نیازهای طبیعی هر انسانی مبدل به آرزو و هدف گردد و این یعنی فاجعه و بحرانی که از هر چیزی بدتر است و ما باید نسبت به آن به مردم هشدار بدهیم.

شما مردم را با آزادیهای سکسی آشنا میکنید ولی به آنها نمیگوئید همانگونه که تنها زمانی که گرسنه شدید با غذا خوردن آنها را رعایت اصولی چون (به غذای دیگران دست نزنید - غذای مانده و آلوده نخورید - آرام و شمرده بخورید - غذای تحمیلی که دوست ندارید را نخورید - به اندازه بخورید - در محل مناسب غذا بخورید، وسط خیابان جای غذا خوردن نیست - برای بدست آوردن غذا زحمت بکشید - غذا را با لذت و طیب خاطر بخورید - مهم نیست غذا را با قاشق میخورید یا با چوب یا دست فقط آلوده نباشد و اگر جلو دیگران اینگونه غذا میخورید باعث رنجش آنان نشوید) نیاز خود را مرتفع سازید.

فراموش نکنید توجه بیش از حد به سکس مبارزه با رژیم نیست؛ آنان همین را میخواهند تا اولاً به بهانه آن شما را سرکوب کنند و ثانیاً خیالشان راحت باشد که شما تنها به سکس فکر میکنید نه بیشتر و بهتر بگویم سطح فکر شما تا اندازه رابطه سکسی و نیازهای شکمی متوقف میشود و باز فراموش نکنید تبلیغ سکاف و مراجعی چون آن حتماً میبایست منجر به تبلیغ فرهنگ سکاف شود نه داستانهای سکسی که تنها بالا برنده اشتهای سکس هستند و باز فراموش نکنید تنها دلیل آنکه شما در مورد سکس مانند والدینتان فکر نمیکنید نباید منجر به بد دهنی شما و لج کردن شما در مقابل بزرگترها گردد و باز بدانید مدافعان آزادیهای اجتماعی بر مبنای عقل تصمیم میگیرند و عمل میکنند و نه بر اساس غریزه و نیاز، و توجه کنید بیشترین تعریف از آزادی در میان عوام آزادی برای سکس است بدون درک واقعیت آزادی جنسی و به عقیده من حال شما میتوانید بخصوص در میان جوانان تاثیرگذار باشید، البته در میان نوشته‌های شما به برخی از موارد مشابه صحبت من برخورد میکنیم ولی منسجم نیستند و در اینجا صمیمانه از شما تشکر میکنم و در پایان پیشنهاد میکنم مجله را کلاسه‌بندی کنید زیرا ما معتقد به آزادی در انتخاب هستیم پس بهتر است برای خوانندگان این امکان را ایجاد کنیم تا هر کس خواست تنها مطالب علمی و پرسش و پاسخ جنسی را مطالعه کند بدون آنکه مجبور باشد عکس و یا مطالب سکسی دیگری ببیند و یا فرد دیگری تنها بدنبال داستان و یا عکس مورد نظر خود است و بتواند به قسمت مورد نظر خود مراجعه نماید و باز پیشنهاد میکنم کلیه مطالب را در قالب پی دی اف تهیه نمائید تا هم در مشاهده فونت و هم در ذخیره و یا ارسال آن کار راحت باشد.

خوشحال خواهیم شد اگر این متن را در یکی از شماره‌های مجله‌اتان ببینم و پاسخ شما را نیز بخوانم.

با تشکر

یک ایرانی آزادیخواه ۱۳۸۲/۸/۱۵

توضیحات ما:

هموطن عزیز و محترم، برآستی که ما از دریافت نامه‌های انتقادی بیشتر خوشحال می‌شویم تا نامه‌های تعریف و تمجید. به این دلیل که چنین "نهیبهایی" به ما کمک می‌کند که هم کیفیت مجله را بهتر کنیم و هم اینکه بدانیم خواننده‌های سه کاف هر آشی که ما بپزیم را نمی‌پذیرند و خواهان مطالب با کیفیت و خوب هستند، همینطور به ما کمک می‌کند که عیبها و نواقص را ببینیم و در پی رفع آنها باشیم. پس اصلاً مشکلی نیست که شما اسم خود را معرفی نکنید. آنچه برای ما مهم است گفتار شماست و سپاسگزاریم که آن را برایمان ارسال کرده‌اید.

چنین به نظر می‌رسد که بعضی از دوستان بر این تصور هستند که ما مردم را به داشتن سکس بیشتر تشویق می‌کنیم، اینکه ما تبلیغ سکس می‌کنیم، اینکه ما نداشتن سکس را عیب می‌دانیم، و یا زندگی را فقط در سکس خلاصه می‌کنیم.

در حالی که ابداً اینطور نیست. ببینید، ما عمیقاً بر این اعتقاد هستیم که آزادی و دموکراسی در

یک کشور امکان تحقق ندارد مگر اینکه اصول و قراردادهای دموکراسی در ذهن و رفتار مردم آن کشور پا بگیرد. عبارتی ما معتقدیم که در کشورهای دیکتاتور زده همچون کشور خودمان، تنها حاکمان نیستند که دیکتاتورند بلکه در ذهن و مغز هر فردی یک دیکتاتور کوچک یا بزرگ جا خوش کرده است. می‌گوئید نه؟ به روابط اجتماعی ما ایرانیان نگاه کنید، به رانندگی ما دقت کنید، به ادارات ما سر بزنید، به روابط زن و شوهرها، به روابط معلم و دانش‌آموز، به روابط خواهر و برادر، به روابط والدین و فرزندان و..... نگاهی بیندازید تا تجلی این دیکتاتورهای کوچولو در ذهن مردم را ببینید.

برای رسیدن به دموکراسی اول باید آن را شناخت بعد آن را پسندید و انتخاب کرد و بر دیکتاتوری ترجیح داد و اگر چنین شد، آنگاه باید برای جایگزینی اصول و ضوابط دموکراسی در زندگی فردی و کشوری و اجتماعی تلاش کرد. بدون وجود انسانهای دموکرات، دموکراسی نه تنها پا نمی‌گیرد بلکه بی معنی هم خواهد بود. مردمی که دموکراسی را در زندگی و روابط اجتماعی خود اجرا نمی‌کنند، ولی دموکراسی سیاسی می‌خواهند، معنی دموکراسی را نمی‌دانند و سزاوار آن هم نیستند.

دموکراسی و آزادی وجوه مختلف دارد، یکی از وجوه آزادی و دموکراسی همانا آزادی جنسی است. یعنی دموکراسی در سکس و روابط جنسی مردمی که برای دموکراسی و آزادی له‌له می‌کنند. کسانی که آزادی جنسی را هرج و مرج و "به هر کی رسیدی بکن" می‌دانند، معنی آزادی جنسی را نمی‌دانند و این آموزه‌ها قبل از آنکه ناشی از داستانها و یا دیگر مطالب سه کاف باشد، انعکاسی از غده‌های جنسی موجود در کشور ماست که یک قسمت آن دست‌پخت این حکومت است و یک بخش آن به فرهنگ ما برمی‌گردد. اگر ما در زمینه مسائل جنسی مشکل فرهنگی نداشتیم، حکومت هم به این سادگی نمیتوانست سیاست جنسی عقیمانده خودش را بر ما تحمیل کند.

یکی از اهداف سه کاف هدایت نیازهای جنسی به مسیری عقلی، علمی و امروزی است. ما بارها نوشته‌ایم که آزادی جنسی یعنی اینکه انسانهای عاقل و بالغ حق دارند آنطور که خود میخواهند و در چارچوب محدوده حقوق فردی خود، با هم سکس داشته باشند. همینطور نوشته‌ایم که آزادی جنسی این هم هست که ممکن است فردی انتخاب کند که اصلاً سکس نداشته باشد، این هم باید محترم شمرده شود.

اگر ما امروز رگه‌ای از "دموکراسی" در کشور داریم این نه به دلیل آن است که آخوندها دموکرات شده‌اند بلکه این انعکاسی از تحول ذهنی مردم کشور است و مذهبی‌ها هم جزئی از همین مردم هستند و همراه با آنها متحول شده‌اند. یعنی امکان ندارد که یک دیکتاتور بتواند بر مردمی دموکرات حکمرانی کند.

هربخشی یا گروهی از مردم سعی می‌کنند به یکی از این وجوه مختلف اما لازمه دموکراسی بپردازند مثل افراد علاقمند به محیط زیست، گروههای سیاسی، دست‌اندرکاران مسائل هنری و ادبی، تشکلات زنان و..... ما گردانندگان سه کاف هم به این نتیجه رسیدیم که میتوانیم به بخش جنسیت در این کارزار دموکراسی خواهی بپردازیم. این به معنای اهمیت ندادن یا کم اهمیت دادن به بخشهای دیگر گفتمان دموکراسی و آزادی نیست اما بدان معناست که ما این بخش (جنسیت) را یک بخش لازم در این گفتمانها تلقی می‌کنیم. استقبالی که تاکنون از انتشار سه کاف صورت گرفته و تاثیراتی که در همین مدت کم در متحول شدن ذهنها در جامعه داشته، خود بیانگر درستی حرکت ماست. **دغدغه** شما این است که "رژیم می‌خواهد فرهنگ و سطح فکر مردم را در سطح پائینی نگه دارد" خوب، ما با شما موافقیم. فیلتر کردن سه کاف و صدها سایت آموزشی، اطلاعاتی و خبررسانی و بستن روزنامه‌ها و... همه بیانگر درستی نظر شماست. هدف سه کاف دادن اطلاعات به مردم و به چالش کشیدن خزعبلاتی است که حکومت به مردم تحویل می‌دهد.

اما شما ادامه می‌دهید: "لذا (رژیم) سعی میکند مردم همواره محتاج آب و غذا و مایحتاج اولیه زندگی باشند و نیز همواره در راه برطرف نمودن نیازهای جنسی با مشکل مواجه باشند که تنها در اینصورت ملت مجبور خواهد بود به شکم و زیر شکم خود فکر کند و یا بهتر بگویم نیازهای طبیعی هر انسانی مبدل به آرزو و هدف گردد و این یعنی فاجعه و بحرانی که از هر چیزی بدتر است و ما باید نسبت به آن به مردم هشدار بدهیم."

ماتوی این مانده‌ایم که چی جواب بدهیم. مگر اینهمه اعتصابات کارگری تو جهان و از جمله تو همین کشور خودمان برای رفع نیاز شکم نیست؟ مگر این نیست که اول نیازهای اصلی و پایه‌ای و اساسی انسانها (که اتفاقاً شکم‌وزیر شکم هم دوتای عمده آن هستند) بایدتامین شود تا آنگاه بتوان به مسائل دیگر پرداخت. مگر اینهمه مکاتب مختلف اقتصادی برای چاره‌جویی و حل مشکل فقر و گرسنگی (شکم)

بوجود نیامده‌اند و تازه جایزه نوبل هم برای آن تعیین کرده‌اند؟ مگر نبود آزادی و برابری جنسی، یا توزیع ناعادلانه ثروت کشور در جامعه ما خود یکی از وجوه دیکتاتوری نیست؟ مگر سرکوب نیازهای جنسی انسانها در ایران، خود یکی از وجوه سرکوب حقوق بشر نیست؟ **قصه** تعریف و تمجید از سه کاف را نداریم، ولی بدون شک، سه کاف در جا انداختن بخش جنسی گفتمانهای دمکراسی در کشور، به چالش کشاندن تعصبات و سنتهای غلط و معرفی روابط عاقلانه، انسانی و برابر جنسی ... (هر خواننده خود جمله را تکمیل کند)

شما بر این باورید که اگر مسئله شکم و زیر شکم و نیازهای اولیه انسان به هدف و آرزو تبدیل شوند فاجعه رخ می‌دهد و هشدار می‌دهید که باید از این فاجعه جلوگیری کرد.

اینکه هدف غایی بشریت چیست، یک بحث فلسفی است که پرداختن به آن نه در توان ماست و نه در حوصله این جوابیه، اما ما می‌گوئیم بگذار اول به همین چیزهای "ساده" شکم و زیر شکم برسیم، غایات نهایی و بقیه پیشکش.

گفته‌اید که ما مردم را با "آزادی سکسی" آشنا می‌کنیم ولی نمی‌نویسیم که "اصول غذا خوردن را هم رعایت کنند." جواب این را به خود خوانندگان وامی‌گذاریم. ولی اگر اینهمه مقالات و مطالب در مورد بیماریهای مقاربتی، اینهمه مطالب آموزشی در باره سکس، چگونگی رعایت حقوق شریک جنسی و جواب دادن به ۱۵۰۰ سؤال در ۳۶ شماره گذشته را شما ندیده‌می‌گیرید، ماحرفی نداریم.

توجه ما را به این جلب کرده‌اید که "توجه بیش از حد به سکس مبارزه با رژیم نیست و آنان این را می‌خواهند."

در حالی که اصلاً هدف سه کاف مبارزه سیاسی نمی‌باشد، از جمله به این دلیل ساده که در یک مجله آموزشی اروتیکی جای مبارزه سیاسی نیست. همانطور که مثلاً پرداختن به جنسیت کار نشریه وزارت کشاورزی نیست.

ما ضمن توافق اصولی با آن دسته از خوانندگان که معتقدند مجله‌ای مثل سه کاف نباید به سیاست بپردازد، اما با توجه به دو بعدی بودن موانع آزادی جنسی در کشور (هم حکومت و هم ذهن جامعه)، معتقدیم که تلاش برای معرفی آزادی جنسی باید با پرداختن به موانع سد راه این تلاش هم همراه شود. به همین دلیل اگر دقت کرده باشید ما در نوشتارهای خود تعارفی با کسی نداریم چه خواننده و چه حکومت. با اینهمه اینکه تم اصلی سه کاف مسائل جنسی است تعجبی ندارد چه سه کاف یک نشریه "تخصصی" است. (البته در حد توان و امکانات و شناخت محدود گردانندگان آن). ولی این بدان معنا نیست که مابه‌مسائل دیگر اهمیت نمی‌دهیم و در هیچ جایی هم نگفته‌ایم که زندگی فقط حول محور سکس و مسائل جنسی می‌گردد.

نوشته‌اید که "تبلیغ سه کاف و مراجعی چون آن حتماً می‌بایست منجر به تبلیغ فرهنگ سه کاف شود" با شما موافق هستیم، و ما هم زور زیادی در این باره زده‌ایم. از جمله مطلب یک سه کاف چه خصوصیتی دارد ولی کلاً فرهنگ آزادی و برابری جنسی به نظر خود ما در سرتاسر مجله از جمله در داستانهای "اروتیکی" آن هست. اگر خوب موفق نشده‌ایم، این ضعف ماست. هر چند جا افتادن بسیاری از مفاهیم و اخلاق مدنظر مادر شهرهای مختلف حکایت از موفقیت سه کاف دارد ولی باید بیشتر کار کرد، در این شکی نیست. اما سه کاف به تنهایی نمی‌تواند از این عهده بر بیاید، دیگران هم باید آستین‌ها را بالا بزنند.

از ما خواسته‌اید که "چون در مسائل جنسی مانند والدین خود فکر نمی‌کنیم این نباید منجر به بد-دهنی و لج کردن ما در مقابل بزرگان گردد"

به شما اطمینان می‌دهیم که هدف ما به هیچوجه بددهنی و لج کردن با بزرگترها نبوده و نیست، اما گاهی فاش‌گویی و رک‌گویی برای تابو شکنی و همچنین تقدس زدائی از یک سری مسائل ضروری است. این برای "افتادن پرده‌ها" و وادار کردن جامعه (بزرگترها) به جدی گرفتن مسائل جنسی و چاره‌جویی برای مشکلات ضروری است. ولی این هم هست که ما "بددهنی" را بیشتر در داستانهای سکسی بکار می‌گیریم. و اگر در داستان سکسی اینکار را نکنیم آنوقت دیگه داستان سکسی نخواهد بود. وانگهی مسئله به این برمی‌گردد که چه داستانی مدنظر باشد، سنسوالیستی، اروتیکی و یا پورنوگرافی یا معجونی از اینها.

ما بهتر از این بلد نیستیم. ادعا هم نمی‌کنیم که داستانهای ما بی‌عیب و نقص هستند، ما این را می‌دانیم ولی این داستانها انعکاسی از سطح داستانونویسی (اروتیکی) در ایران است. یعنی کلاً میانگین سطح داستانهای (اروتیکی پورنو، سنسوالی) ما ایرانیان فعلاً در همین حد است، باید از جایی شروع کرد و ادامه داد. وانگهی تنها در یک باغ پر از گل است که یکپه می‌بینی یکی یا دوتایی فوق‌العاده می‌شوند و بر جسته‌یا مثلاً باید صدها هزار و شاید میلیونها جوان فوتبال کنند تا بتوان یک تیم یازده

نفره که قدرت رقابت جهانی دارد، شکل بگیرد.

داستانهای اروتیکی سه کاف مثل فوتبال زنان ایران می ماند، تازه پا گرفته آنهم با چه محدودیتها و مشکلات. اما اگر انتشار سه کاف کمکی هر چند اندک به پاگیری ادبیات اروتیکی ایرانی کرده باشد، ما اجر خود را گرفته ایم. این هم هست که کمک به اعتماد به نفس پیدا کردن مردم در نوشتن و گفتن درونی ترین مسائل خود (سکس و نیازهای جنسی) که تو تاریخ ما سرکوب شده، کار کمی هم نیست. مطمئناً کسانی هستند که می توانند بهتر بنویسند ولی یا به ما نمی دهند که چاپ کنیم یا به هرعللی وارد این عرصه از داستانی نویسی نمی شوند یا.....هرچند که میتوان نشانه هایی از پاگیری ادبیات اروتیکی ایرانی، بخصوص در زمینه شعر و داستان کوتاه، عمدتاً در بین نویسندگان خارج از کشور مشاهده کرد و این را ما به فال نیک می گیریم.

پیشنهاد کلاسه کردن مطالب را داده اید. یک بخش مسئله به مشکلات برنامه پارس نگار که ما از آن استفاده می کنیم بر می گردد، ولی دلیل عمده کلاسه نکردن این است که نمی خواهیم یکی بیاید فقط یک داستان بخواند، شق کند و بعد... نه ما می خواهیم که طرف فرهنگ آزادی جنسی را هم یاد بگیرد. یعنی بقول خودتان غذا که جلو می گذاریم، فرهنگ غذا خوردن را هم نشان می دهیم. (شاید کمی غیر دمکراتیک به ذهن بیاید ولی اگر اکسی مطلبی را باز کرد و باب میلش نبود، با فشار یک دکمه، میتواند از آن عبور کند)

اینکه مطالب را بصورت پی دی اف تو سایت نمی گذاریم، به این دلیل است که خواندن پی دی اف روی یک سایت چندان چنگی به دل نمی زند و اتفاقاً یکی از دلایل کمی سرزدهها به سایتهایی که مطالب خود را در قالب پی دی اف ارائه می دهند، همین است. ما تمام شماره های سه کاف را در فرمات پی دی اف داریم (۳۳-۱) را هم جداگانه روی سایت گذاشته ایم) و اعلام کرده ایم که هر کس بخواهد میتواند پی دی اف هر شماره یا تمام شماره ها را با ای میل ارسال کنیم، و چنین کاری هم مرتب انجام می دهیم، کاری که به گسترش خوانندگان مجله کمک کرده است یعنی خوانندگان سه کاف تو کشور به کاربران اینترنت محدود نمی شود و ما این را مدیون خوانندگان هستیم که در پخش و معرفی سه کاف سنگ تمام گذاشته اند.

امیدواریم منظور خود را رسانده باشیم.

شاد باشید.

شب زفاف (قسمت دوم)

کارون جاوید

خب. رسیده بودیم به اونجا که شما و همسرتون، برای اولین شب می خواستید عمل دخول رو انجام بدید. شب عروسی شما بود و مهمترین پیشنهاد کارون اینکه در هیچ کاری عجله نکنید و هیچ اجباری رو نپذیرید و این شامل هر دوی شما میشه، هم عروس خانم و هم آقا داماد. در قسمت اول مسائل کلی جدای از دخول رو بررسی کردیم و حالا می خوام کمی درباره اولین دخول صحبت کنم.

آلت مرد خاصیت اش اینه که در صورت تحریک شدن، راست، سفت و محکم می شه. آلت زن هم خاصیت اش اینه که وقتی تحریک بشه، علاوه بر اینکه یک مقدار "متورم" می شه (بخاطر بیشتر شدن جریان خون به این قسمت از بدن) همینطور لیز و کمی هم باز میشه. هیجان و استرس می تونه روی هر دوی این موضوعات تاثیر منفی بذاره.

اولین دخول کار راحتی نیست، باید عشق ورزی طولانی ای قبل از اقدام به دخول داشته باشید و هیچ ابتکار خاصی نزنید یعنی سعی کنید جوری رفتار کنید که حرکات شما برای طرف دیگه قابل پیش بینی باشه تا از سلب اطمینان نشه. توجه کنید که حتی صورت یک دختر سنتی قبل از ازدواج نوازش نشده و به همین دلیل دست زدن به اون می تونه برای دختر اضطراب آور باشه. همین قضیه در مورد آلت پسرانه صادق؛ قبل از شما، ممکنه هیچ کس - به جز خودش - به آلت او دست نزده باشه. این آلت (بخصوص تخم ها) در برابر فشار زیاد و ضربه بسیار حساس هستند، پس اجازه بدین خود

همسرتون، دست شما رو کنترل کنه. این یک معنای دیگه هم داره. اگر همسرتون رو مردد دیدید، با دست خودتون دستش رو بگیری و بهش نشون بدین چیکار کنه، بهتره. فراموش نکنید که عروس شما مرد عزیز، و داماد شما خانم خوشگل، به هر حال یک تازه کار است. یک عروس ۲۵ ساله مطمئناً بسیار خجالتی تر از یک زن ۳۵ ساله خواهد بود. سعی نکنید هیچ کار پیشرفته‌ای انجام دهید. دیدن آلت مرد برای عروس به اندازه کافی هیجان آور است، سعی نکنید آن را به صورت وی بمالید! در طرف دیگر هم همین قضیه صادق است. پسری که تازه برای اولین بار می‌خواهد سکس کند، احتمالاً کنترل چندانی روی احساسات خود نخواهد داشت، از وی انتظار یک سکس طولانی نداشته نباشید، خودتان را آزاد بگذارید و اجازه بدهید، زمان و عواطف برای شما تصمیم بگیرند.

سینه‌ها را آرام ببوسید و تمامی بدن را نوازش کنید. به لاله گوش‌ها، زیر بغل، پشت مفاصل زانو و آرنج و گردن توجه خاصی نشان دهید. آنها را ببوسید ولی با دهن بادکش نکنید! (البته اگر نمی‌خواهید فردا عروس شما مجبور باشد با لباسهات یقه بلند و... جای قرمزها را بپوشاند). سینه‌ها را نوازش کنید، به تمام سینه توجه کنید و نه فقط به نوک آن. یکی را ببوسید و در عین حال دیگری را با دست نوازش کنید. لب‌ها را ببوسید و اگر اولین بارتان است سعی نکنید وارد یک بوسه عاشقانه طولانی شوید. همه چیز را مزه مزه کنید و وقتی با مزه آن آشنایی پیدا کردید، سراغ مراحل بعد بروید. از جمله نوازش شکم، پاها و آلت جنسی. البته عروس خانم هم نباید بیکار بشیند و همه چیز را به عهده داماد نهد. اینکارهای اولیه باعث آمادگی هر دوی شما برای مرحله بعدی یعنی دخول میشود.

روشی که معمولاً برای دخول در شب عروسی استفاده میشود، این است که زن به پشت می‌خوابد و پاهایش را تا جایی که می‌تواند از هم باز می‌کند. مرد روی او دراز می‌کشد و وزن‌اش را روی آرنج‌ها و زانوهایش تکیه می‌دهد، اگر به اندازه کافی معاشقه کرده باشید، مهبل عروس در این لحظه باید خیس باشد. بهتر است. بهتر است زن لب‌های بیرونی مهبل را با دست باز کند و مرد با یک دست (جوری که وزن‌اش را روی دست دیگر تحمل می‌کند) سر آلت خود را داخل مهبل بگذارد. یک کار دیگه هم می‌تواند این باشد، که وقتی روی یک دست تکیه داده‌اید با دست دیگر یواش واژن زن را نوازش کنید. متوجه میشوید که خیس است. حتی می‌توان یواش یک انگشت را وارد مهبل کرد تا محل سوراخ را پیدا کنید. (اگر دلپره دارید که شاید سوراخ را پیدا نکنید).

برای دخول عجله نکنید. احتمالاً امشب فقط یکبار دخول خواهید کرد. اگر احساس کردید مهبل خشک است بهتر است به معاشقه (بوسه، نوازش، حرفهای عاشقانه و...) ادامه بدهید تا هر دوی شما بیشتر تحریک شوید. زنان فراموش نکنند به مردشان بگویند که آلت‌اش را دوست دارند و مردها هم فراموش نکنند تا به همسرتان بگوئید زیباست، بخصوص وقتی لباس نپوشیده! همانطور که گفتیم طبق آمار سکسولوگها، بزرگترین نگرانی زن‌ها این است که "آیا وقتی لختم هم زیبا هستم" و بزرگترین نگرانی مردها هم طبق معمول همیشه اندازه آلت‌اشان است.

امشب هیچ حرف تلخی نزنید، از هیچ چیز شکایت نکنید، یک "چقدر کوچیکه" و یا "سینه‌ها زیاده" بزرگن یا کوچیکن می‌تواند عمر زندگی جنسی شما را با سرد مزاجی روبرو کند، باور کنید. و یادتون باشه که ممکنه طرف هیچ تجربه‌ای در این زمینه ندارد پس توقعات زیادی از هم نداشته باشید. برای سکس هم مثل هر چیز تو زندگی تجربه بدست آورد.

سر آلت را داخل مهبل گذاشته‌اید؟ مهبل لیز است؟ پیشروی نکنید! مرد آرام و ساکت بماند. به همسرش نگاه کند و اطمینان بدهد که مهمترین چیز در دنیا راحتی اوست. از وی بخواهید اگر درد داشت یا احساس ناراحتی می‌کرد با شما در میان بگذارد. خودتان به چهره‌اش دقیق شوید. این شب نباید هیچ دردی احساس شود. اگر کاملاً راحت بودید، خیلی آرام آلت خود را کمی بیشتر به داخل فشار دهید (به صورت نیم کلاج!). این فشار باید در حدی باشد که در صورت کوچکترین مقاومت از طرف مهبل، متوقف شود. به چهره زن نگاه کنید، اگر ناراحت است از وی بخواهید پاهایش را بیشتر باز کند و کمی آن‌ها را بالا بیاورد. وضعیت را جوری انتخاب کنید که هر دوی شما راحت باشید. در صورت احساس درد از طرف زن، در هر وضعیتی که هستید، کاملاً توقف کنید. بدن‌تان را به بدن زن نزدیک کنید و صورت‌اش را ببوسید و حرفهای عاشقانه بزنید. در عرض یکی دو دقیقه مهبل به آلت مرد عادت کرده، خواهید توانست کمی بیشتر فرو کنید. نسبی به وجود پرده بکارت اصلاً نگران نباشید. به همین روش ادامه دهید تا جایی که احساس می‌کنید بس است. اگر آلت شما بزرگ است اصولاً لازم نیست در اولین دخول آن را تا آخر وارد مهبل کرده باشید.

دخول کامل می‌تواند در شبها و دفعات بعدی صورت بگیرد.

نگران خون و درد پرده بکارت نباشید، در اکثر مواقع پاره شدن این پرده بدون درد و خون‌ریزی زیاد است. یاممکن است نوع پرده زن حالت کششی و ارتجاعی داشته و پاره نشود. ولی بهر حال بهتر است زیر خودتان یک ملافه اضافه یا حوله پهن کرده و یک بسته دستمال پر هم کنار تخت داشته باشید. خون پرده بکارت بصورت جاری نیست. با بریدن انگشت خیلی فرق دارد، بیشتر بصورت لکه‌های خونی است. آن‌ها را پاک کنید و به همسرتان بگوئید که امیدوارید در تمام زندگی کنار هم باشید و هر روز خوشبخت‌تر. بگوئید " مطمئن هستم تا وقتی به اندازه امشب همدیگر رو دوست داریم، همینطور خوشبخت خواهیم بود." یا یک چیزی شبیه این. این حرف‌ها را مثل آدم آهنی نگوئید. این مقاله فقط یکی از سناریوهای موجود است. بر اساس خطوط اصلی مطرح شده در این مقاله، سناریوی خود را بنویسید. یک چیز یادم نرود و آن این است که گاهی شاید در اثر عجله، یا بی-تجربگی (که طبیعی است) مرد آب منی‌اش توی واژن بریزد و با خون پرده قاطی شود. اینجا که رسیدم دو حرف ناگفته را هم اضافه کنم: آب منی و بچه‌دار شدن!

توجه کنید که آب منی را می‌خواهید چکار کنید! یادتان هست؟ یک تازه عروس با یک زن با تجربه فرق دارد. ممکن است امری برای یک زن با تجربه بسیار لذت بخش و اشتیاق آور باشد ولی همان کار، شب عروسی برای وی غیر قابل تصور بوده باشد. آب منی برای زن‌ها مایعی ناشناخته است که حتی بعضاً تعصبات مذهبی آن را کریه جلوه داده است. نظر من را می‌خواهید اولین برخورد یک زن با این مایع، می‌تواند نقشی تعیین کننده داشته باشد. به نظر من بهتر است شب اول آن را درون مهبل نریزید. در آخرین لحظات به همسرتان بگوئید که به آخر کار نزدیک شده‌اید (فراموش نکرده‌اید که؟ قرار بود هیچ عملی انجام نشود که برای طرف دوم غیر قابل پیش‌بینی باشد) و در آخرین لحظات آلت را بیرون بیاورید، به پشت دراز بکشید و آب منی را روی شکم خودتان بریزید! تعجب نکنید این کار به همسرتان امکان می‌دهد که اولاً آب منی را ببینند، با جهش آن آشنا شود و تا به این حد متوجه شود که خود شما از این آب نمی‌ترسید.

نکته بعدی بحث پیشگیری است. اگر نمی‌خواهید بچه‌دار شوید، از یک ماه قبل از ازدواج به فکر باشید. اگر می‌خواهید از قرص، کاندوم یا روش‌های دیگر استفاده کنید، باید از قبل به این موضوع فکر کرده، دست به عمل زده باشید. راستی؟ شب اول به هیچ وجه به روش طبیعی (ریختن آب منی بیرون از مهبل) اعتماد نکنید. ریسک این روش، بخصوص در دفعات اول بالاست چرا که با حرکات بدن همدیگر آشنایی ندارید و ممکن است نتوانید در لحظه مناسب عمل کنید. از کارون گفتن بود! (به هر حال من زندگی خوب و پر از عشقی را برای همه شما آرزو می‌کنم. بعد از این کارها اگر دوست داشتید، دوش بگیرید. جدا جدا به حمام بروید و بعد از یک دوش سریع، به زیر پتو برگردید (اگر با هم به حمام بروید مطمئناً زیباتر است، شاید در حمام چیزهای دیگر منتظر شما باشند!) وقتی دوباره زیر پتو، کمی خیس و تازه کنار هم دراز کشیده‌اید، همدیگر را نوازش کنید، حرفهای عاشقانه بزنید و کنار هم برای اولین بار به خواب بروید. البته اول چک کنید که دستمال کاغذی را تمام نکرده باشید. شاید دوباره نصف شب بیدار شدید و به آن احتیاج پیدا کنید.

موفق باشید

کارون.

نکاتی که والدین باید رعایت کنند .

در جامعه ما، اندک والدینی یافته می‌شوند که درباره مسائل جنسی صحبتی جدی با فرزندان جوان خود داشته باشند. باید و نبایدهای شدید و غلیظ و تابو بودن سکس در جامعه و خانواده هم به هیچ وجه مانع کشیده شدن جوان به سمت مسائل جنسی نمی‌شوند، چه شروع توجه به سکس در دوره معینی از سن نوجوان (سن بلوغ) آغاز میشود و این به خاطر شروع تولید یکسری از هورمونهای جنسی

در این دوره سنی است. هورمونهای داخلی که هیچ قانون و مقررات و پند و اندرزى جلوگیری فعالیت آنها در بدن نمی‌شود. پس چه بهتر که با عقل و منطق و به شیوه‌های علمی شناخته شده با مسئله برخورد شود. در غیر اینصورت ممکن است عواقب ناگواری هم برای فرزندان، هم برای والدین و هم برای جامعه پیش آید. از جمله، پرداختن نوجوانان به مسائل جنسی در کوچه و خیابان و با همسن و سالانی که خود اطلاعات چندانی ندارند، یا ابتلا به بیماریهای کشنده و

در حالی که با تربیت صحیح و شروع درست، میتوان در صد صدمات را تا حدود بسیار زیادی کاهش داد. این را هم اضافه کنیم که در زمینه آموزش و تربیتی، باید و نبایدها و پند و اندرزهای خشک و خالی، اغلب به نتایج عکس منجر میشوند.

لازمه اینک صحبت‌های والدین (و حتی مدرسه و آموزشگاه) روی جوانان و نوجوانان تاثیر مثبت بگذرد این است که در برخورد با آنها باید صادق بود. در صداقت هم نمیتوان کلک زد. جوانان قدرت عجیبی در درک صداقت و یا عدم صداقت طرف خودشان دارند. اما بعد از صداقت، باید به این هم توجه کرد که نفی نیاز جنسی آنها، پند و اندرز خشک و درخواست از آنها برای سرکوب نیازهای درونی‌اشان، کار ساز نبوده و نخواهد بود. تجربه کشور ما در بیش از دو دهه هم همین را نشان می‌دهد.

پس بیاییم فرزندان جوان و نوجوان خود را بنا به مقتضای سنی‌اشان بطور علمی با این مسائل آشنا کنیم. در چنین برنامه‌ای چند نکته مهم و عمده را باید رعایت کرد:

- اولین تجربه جنسی خودتان در سنین جوانی که داشتید را بیاد آورید، که آنزمان چه احساسی داشتید و اگر تناقض یا پیچیدگی یا مشکلی در رابطه با آن تجربه در ذهن شما باقی مانده، سعی کنید آن را برای خودتان حل نمائید.

- در کمال آرامش، با فرزند خود نشسته و درباره مسائل و نیازهای عشقی، احساسی و سکسی، موانع و فشارهای اجتماعی، برخوردهای احتمالی گروه دوستان او و همچنین مشکلاتی که ممکن است در کمین او باشند، صحبت کنید. (از جمله خطر بیماریهای مقاربتی، اعتیاد و غیره)

- اکیداً از توهین و یا تهدید او بپرهیزید. نظر او را درباره عشق، احساسات و سکس جویا شوید و با علاقه گوش دهید. از آنها بخواهید که اگر سؤال و یا ابهامی دارند، بدون ترس و یا خجالت مطرح کنند. بگوئید که شما هم زمانی در سن آنها بوده و می‌دانید که در این سن، فرد کلی سؤال در ذهن دارد که بپرسد. اما اصرار زیاد نکنید. به آنها وقت دهید. پیشاپیش خود را عالم و دانشمند این مسائل معرفی نکنید. بگوئید که ممکن است نتوانید به همه سئوالات آنها جواب دهید و اگر نتوانستید به سئوالاتی جواب دهید، سعی می‌کنید جواب آن را پیدا کنید.

- درباره همه جوانب مسائل سکس و جنسیت، با آنها صحبت کنید، از جمله درباره موضوع بارداری، کاندوم، ایدز، اهمیت رعایت حقوق دیگران، تجاوز نکردن، تلاش در محدود کردن خود به یک نفر و

- در موضوع "صحبت با فرزندان در باره امور جنسی" با والدین دیگر حرف بزنید و تبادل تجربه نمائید. اینکه آنها چگونه با این مسائل فرزندان خود برخورد می‌کنند و

این مسئله معمولاً به نتایج جالبی می‌انجامد و حتی باعث می‌شود که اطلاعات جنسی والدین بین والدین رد و بدل شده و به افزایش اطلاعات خودشان هم بیانجامد.

- سعی نکنید یک تصویر زشت و خطرناکی از سکس فی‌الذات، در ذهن فرزندان خود ترسیم کنید. اینکار ممکن است عواقب خطرناکی در زندگی آنها داشته باشد، از جمله تاثیرات منفی در رابطه زناشویی آینده آنها، جدایی و

اما میتوان از خطرات و بیماریهای که از سکس ناآگاهانه و با خطر (بدون کاندوم) در کمین آنهاست، صحبت کنید.

- از تقسیم تجربیات خود در امور جنسی با فرزندان (به مقتضای سن آنها) دریغ نکنید، چه تجربیات مثبت و چه تجربیات منفی. این به اعتماد، دوستی و نزدیکی و احترام متقابل شما خیلی کمک می‌کند. این را بدانید که صحبت نکردن با فرزند به دور نگه داشتن او از سکس نمی‌انجامد اما به احتمال بسیار زیاد به شناخت نادرست او از سکس و روابط جنسی می‌انجامد، در نتیجه خطرات بیشتری هم در کمین او خواهند بود.

صحبت با فرزند در این موارد به این منجر نمی‌شود که او زودتر از موعد به طرف سکس کشیده شود بلکه تاثیر مخرب شایعات و آموزشهای غلط کوچه و خیابان بر ذهن او را کمتر می‌کند و در برقراری رابطه صحیح او با شریک جنسی / همسر او در آینده تاثیرات خوبی دارد.

چشانتو نیند، من عاشق نکاتم .

الناز

اسم من الناز است، الان ۲۵ ساله هستم. از ۱۸ تا ۲۰ سالگی تنها زندگی می کردم. مامان و بابام ایران نیستن. اون موقع ها کلاس زبان می رفتم که معلمش یه جوون بلند قد چهارشونه به اسم علیرضا بود که اون موقع ۲۲ سالش بود. من ازش خیلی خوشم می اومد چون همه چیزش همونی بود که من می خواستم. اما همیشه احساس می کردم اون از من خیلی سرتره و برا همین همیشه یه جور رودربایستی با هم داشتیم. دو سال طول کشید تا با هم صمیمی شدیم. اون همیشه به من می گفت فکر کن من برادرت هستم اگه کاری با من داشتی حتماً بگو. من هم از حرفش خیلی لجم می گرفت، مخصوصاً حالا که دیگه ۲۰ سالم شده بود. برای همین واسه لج اون هم که شده همیشه از مشکلاتم با دوست پسر ام براش می گفتم. اونم راهنمایی میکرد، تا اینکه یک روز عصر با ماشینم تصادف کردم و مجبور شدم به علیرضا زنگ بزنم که بیاد پیشم. وقتی رسید از ماشین پیاده شد. نزدیک بود غش کنم چون خیلی خواستنی شده بود. بعد که تصادف راست و ریست کردیم، گفت بیا برسونمت خونه. تموم طول راه داشتم از حال می رفتم، زبونم بند اومده بود، اونم فکر میکرد من ترسیدم، بهم میگفت الناز جون تموم شد دیگه بعدگفت بیابریم بیرون شام بخوریم تا حالت سر جاش بیاد. رفتیم شام خوردیم، از نگاه دخترای توی رستوران می فهمیدم چقدر خوشبختم که دارم با علیرضا شام میخورم. بعد از شام بلند شدیم و منو تا دم خونه رسوند. خیلی تو راه با خودم کلنجار رفتم. دم خونه که رسیدیم اومد در ماشین رو برام باز کرد که پیاده بشم. تو چشمات زل زدم و گفتم نمیای تو؟ اونم تو چشم نگاه کرد و گفت: ماسینو بذارم تو یا بیرون باشه؟ گفتم بیارش تو حیاط. ماشینو گذاشت و و با هم رفتیم تو خونه. دم در گفت آخه من بار اولم است که میام خونه تو، باید برات یه چیزی میگرفتم و همونجا دم در و ایستاد و تو نیومد. رفتم دستشو گرفتم و کشیدمش تو و گفتم تو خودت هدیه ای بیا تو!

اومد تو، نشست روی یه مبل. بهش گفتم تا تو شومینه رو روشن کنی، من هم برم لباسمو عوض کنم. اما قبلش رفتم از کمد لباسای بابام که حالا دیگه استفاده نمی شد برا علیرضا یه شلوارک آوردم و گذاشتم رو مبل کنار دستش و گفتم راحت باش.

بعد هم رفتم تو اتاق خودم؛ لباسمو عوض کردم؛ یه شلوارک پوشیدم با یه بلوز راحت، موهامو باز کردم و ریختم دورم، آرایشم را هم پاک کردم و ساده ساده اومدم بیرون.

دیدم نشسته کنار شومینه و داره به آتش نگاه میکنه، با یه لیخند گفتم چایی یا قهوه؟ تو چشم نگاه کرد و با خنده گفتش: من فقط تو رو می خوام و دستاشو از هم باز کرد و من رفتم تو بغلش. کنار شومینه نشسته بودیم و برام آروم آروم حرف می زد، از احساس خودش تو این دو سال آشنایی می گفت، بهم گفت همیشه می ترسیده بهم بگه دوستم داره چون فکر میکرد من هیچ احساسی ندارم و آدم حسابش نمی کنم.

باورم نمی شد، اشک تو چشمام جمع شده بود، بی اختیار زدم زیر گریه. اونم فقط محکم بغلم کرد و اوم منو بوسید. بهم گفت عزیزم خیلی دوست دارم، و شروع کرد به بوسیدن لبام. با تمام وجودم می خواستمش. بهش گفتم میخوای تا فردا صبح همینجا بمونی؟ گفت پس کجا بریم و خندید. دستش را گرفتم و گفتم تو دنبالم بیا. گفت شما زحمت نکشین خانوم خسته میشین، شما آدرس بدین من می رسونمتون و بعد با یه حرکت منو بلند کرد و در بغلش گرفت. بهش گفتم کداوم اتاقو میخوای؟ اتاق خودم یا اتاق مامان بابا؟ یا اتاق همون؟ گفت بریم تو اتاق خودت عزیزم.

رفتیم تو اتاق؛ منو آروم گذاشت زمین و رو بریم ایستاد. چشمامو بستم. بهم گفت نه، چشانتو نیند من عاشق نکاتم. بهش گفتم باشه ولی دیگه طاقت نیاردم و لاشو بوسیدم. اونم همینطور . بعد آروم آروم اومد پائین و گردنمو بوسید. بعد بهم گفت اجازه میدی؟ منم بهش خندیدم. بلوزمو در آورد، بعد سوتینمو در آورد و شروع کرد به خوردن سینه هام. دیگه نمی تونستم روی

پام بایستم، فقط دلم میخواست بخوابم و اون هم بیاد روم، انگار فهمید؛ منو بلند کرد و برد خوابوند روی تخت و شروع کرد به خوردن سینه هام. همینطور آروم آروم پائین رفت تا به نافم رسید. بعد بلند شد. گفت کمرتو بلند کن، من بلند کردم و اونم شلوار کم و شرطمو در آورد، بعد آروم و خیلی یواش شروع کرد به خوردن خانم کوچیکم. داشتیم از حال می رفتیم. مثل ندید بدیدا شده بودم، انگار اون کسی رو که میخواستم پیدا کرده بودم، سر شو تو دستام گرفتم و کشیدمش بالا. اومد و آروم روم خوابید. انگار هر دو مون عجله داشتیم. گفت بزار کاندوم بیارم، فوری رفت تو اتاق اولی و وقتی برگشت یک کاندوم رو کیرش سوار کرده بود، کمی خنده ام گرفت. اومد و آروم دوباره روم دراز کشید.

آروم کیرشو رو کس ام تکون می داد و همزمان سینه هامو میخورد، بعد یکهو یه حس خلا بهم دست داد، احساس کردم یه چیزی توم فرو رفت، آره کیرشو کرده بود توی من و آروم آروم داشت تلمبه می زد. من چشامو بسته بودم. آروم روی چشامو بوسید و بهم گفت چشمانو نبند خانوم. چشمامو باز کرد و مستقیم توی چشماش نگاه کردم. دلم میخواست هیچوقت اون شب تموم نشه. وقتی حس کرد که آبش داره می آد، کیرشو در آورد، کاندوم رو کشید یه گوشه و کیرشو گذاشت بین سینه هام و همونجا خودشو خالی کرد. من که از خوشی داشتم غش می کردم. بعد کمی پهلوی هم خوابیدم. بعداً بلندم کرد و با هم رفتیم حموم و با هم دوش گرفتیم و اومدیم بیرون. بعد موهامو با حوله خشک کرد و شب پهلوی هم خوابیدیم.



صبح زودتر از ن بلند شد و صبحانه رو آماده کرد. با هم صبحونه خوردیم و بعد که اومد از در بره بیرون گفتم باز هم به من سر می زنی؟ خندید و گفت باعث افتخار منه، خانوم خانمها. آره این اتفاق سر آغاز یه دوستی بود که سه ماه بعدش به از دواج ما با هم ختم شد. بعداً علیرضا به من گفت اگه اون شب دعوتش نمی کردم تو، شاید هیچوقت خودش جرئت نمی کرد به من پیشنهاد دوستی بده و ما شاید الان با هم نبودیم و من بچه مشترک خودم و علیرضا را در وجود خودم بزرگ نمی کردم. آره من آبستن هستم و من و علیرضا بزودی بچه دار می شیم. من اینو دیروز فهمیدم و میخوام به علیرضا بگم می دونم که خیلی خوشحال میشه اما همش توی این فکرم که چه جوری بهش بگم تا بیشتر ذوق زده بشه. جالبه بدونین که ما هر سال سالگرد اون شب میریم همون رستوران و غذا می خوریم. هنوزم از نگاه دختری می فهمم که چه فرشته ای نصیبم شده و می فهمم که چه خوب شد که اون شب بهش گفتم که بیاد تو.

از روبان سرخ چه می دانید؟



روبان سرخ یک سمبل بین‌المللی است برای همبستگی با افراد اچ آی وی مثبت (HIV positive) و آنهایی که با ایدز زندگی می‌کنند. این سمبل، مردم سراسر جهان را در امر مبارزه بر علیه خطری که بشریت را تهدید می‌کند، (یعنی ایدز) متحد می‌کند.

اگر به رنگ سرخ و خود سمبل روبان دقت کنید، بهتر متوجه می‌شوید که چرا زدن این روبان روی سینه خود، علاوه بر نشان دادن همبستگی و شرکت خود در مبارزه با ایدز، و مبتلایان به اچ آی وی، معناهای دیگری هم دارد:

سرخ: مثل عشق. سمبلی برای نشان دادن احساس و عاطفه، مهر و دوستی. همچنین برای نشان دادن احترام و همزیستی با انسانهای مبتلا.

سرخ: مثل خون. انعکاسی از درد و رنج و محنت ناشی از مرگ و میر میلیونها نفر از ایدز.
سرخ: مثل خشم. انعکاسی از عجز و چاره نداشتن در برابر ویروسی که اینقدر قربانی می‌گیرد و بشریت درمانی برای آن ندارد.

سرخ: علامت خطر. مراقب باش، نکند در اثر بی احتیاطی به این ویروس کشنده مبتلا شوی.

در سال ۱۹۹۱ میلادی (حدود ۱۲ سال پیش) سازمانی در آمریکا، تصمیم گرفت که یک سمبل جهانی برای مبارزه با ایدز را انتخاب کند. این بود که روبان سرخ را بعنوان سمبل همبستگی با مبتلایان به ویروس اچ آی وی و بیماران ایدز و همینطور مبارزه مشترک جهانی بر علیه این بیماری انتخاب کرد. (روبانهای آبی و زرد هم هستند که سمبل چیزهای دیگرند)
در عید پاک مسیحی، در سال ۱۹۹۲، فردی مرکوری خواننده معروف و همجنسگرا، برای جلب افکار عمومی به مسئله ایدز، کنسرت بزرگی در لندن برگزار کرد که بیش از صد هزار نفر در آن شرکت کردند. در این کنسرت، تعداد بسیار زیادی از روبان سرخ بین شرکت کنندگان توزیع شد و این روز ورود این سمبل به قاره اروپا بود. گفته میشود بیش از یک بلیون نفر در هفتاد کشور مختلف از طریق تلویزیون، هم این کنسرت را تماشا میکردند و با روبان سرخ آشنا شدند.
شد. در همان روز یک سازمان بین‌المللی بنام "سازمان جهانی روبان سرخ" در شهر لندن تأسیس از آن زمان، برای معرفی این سمبل و آگاه کردن مردم درباره خطرات ایدز و اهمیت شرکت در مبارزه با آن، دسته‌ها و گروههای مختلفی در سراسر اروپا شکل گرفت.
مدتی بعد تلویزیون ZDF در آلمان در یکی از شوهای تلویزیونی خود که در سراسر اروپا دیده می‌شد، روبان سرخ را "وارد خانواده‌ها کرد". به این شکل که گرداننده برنامه ضمن نشان دادن روبان، معنی و متوجه میشوند که منظور آن را هم به بینندگان توضیح داد.

جریان چیست. امروزه بخش وسیعی از مردم جهان تاروبان سرخ را روی سینه‌یکی می‌بینند، فقط افراد اچ آی وی مثبت و مبتلایان به ایدز روبان سرخ نمی‌زنند، بلکه تمام کسانی که به اهمیت همبستگی با قربانیان ویروس ایدز و همینطور اهمیت مبارزه با ایدز واقف هستند، روبان قرمز روی سینه خود می‌زنند، از مردم عادی گرفته تا سیاستمداران و رهبران کشورها، تا پزشکان، هنرمندان و غیره.

زدن روبان سرخ نشان دهنده آگاهی فرد است. نشان دهنده این است که طرف در مبارزه با ایدز بی طرف نیست، حداقل می‌تواند همبستگی خود را با مبتلایان نشان دهد و به اهمیت مقابله با این ویروس کشنده واقف است.

سازمان ملل متحد، تم "زندگی کن و بگذار زندگی کنند" را برای اول دسامبر (دهم آذر) روز جهانی ایدز انتخاب کرده است.
با زدن روبان سرخ به سینه‌های خود در روز دهم آذر (روز جهانی مبارزه با ایدز) ضمن همبستگی با مبتلایان به ویروس ایدز،

بخش فارسی سایت بی بی سی هم مطالب جالبی تحت عنوان ایدز از پندار تا واقعیت چاپ کرده که خواندن آن را توصیه می کنیم. (سایتها و مجلات ایرانی خجالت بکشند که در اینباره اینقدر سکوت کرده اند). آدرس سایت بی بی سی:

www.bbc.co.uk/persian/news/cluster/2003/11/031023_s_aids.shtml



حرف دل دختران

مریم

تو این شماره میخوام در باره تعصب و غیرت بنویسم. تعصب و غیرت تو خانواده ها نسبت به اینکه پسر یا دختر آن خانواده دوستی برای خودش بگیرد. در آخر مطلب هم آدرس دو مقاله یکی از خانم نیلوفر بیضایی و دومی از آقای احمد رضا کمره ای برایتان می نویسم که سر بزنید. چون این دو مطلب واقعاً جالب و خواندنی هستند.

آیا تو خواننده این مطلب خود را یک آدم غیرتی می دانی؟ آیا اگر پسر هستی، آیا خواهرت میتواند دوست پسرش را برای صرف شام به خانه بیاورد و به دیگر افراد خانواده معرفی کند و در کمال راحتی و خوشی با هم شام بخورید و بعد از آن خواهرت دست دوستش را بگیرد و با هم مثلاً به سینما بروند؟ اگر دختر هستی آیا همین حق را به برادرت هم می دهی که دوست دخترش را به خانه بیاورد و

اگر این چیزها را قول نمی کنی یعنی تعصب داری، یعنی آن صفات منفی که به غیرت معروف است، در وجود خودت داری.

حالا اگر خودت دلت می خواهد که دوست دختر / دوست پسر داشته باشی ولی به فرد دیگری تو خانواده خود اجازه نمی دهی که دوست پسر / دختر بگیرد، دیگر اضافه بر تعصب و غیرت، خودخواه و دیکتاتور هم هستی. تا اینجا بهت برخورده است؟ اما چون تعصب و غیرت در باره این مسائل دو صفت زشت و نکوهیده هستند و بهتر است که خود را از آنها خلاص کنیم. با این مطلب هم ن می خواهم تو را اذیت یا عصبی کنم بلکه می خواهم سعی کنم همه انسان آزاد باشیم.

تعصب یعنی چه؟ یعنی طرف در کار و تصمیمی که می گیرد عقل و منطق بکار نمی برد بلکه تسلیم احساس خود می شود احساسی که از طریق افکار و ارزشهای غلط و کهنه به ما رسیده اند، کاری هم ندارد که نتیجه این احساس غلط قتل یک انسان است یا محروم کردن یک انسان از حقوق خودش. تعصب یعنی پذیرفتن یک چیز بدون فکر و بکار بردن آن در زندگی بدون توجه به نتیجه آن. اگر یک نفر به چیزی تعصب داشته باشد و آن را فقط تو زندگی خودش رعایت کند، اشکالی ندارد چون به خودش مربوط است ولی تعصباتی که خیلی ها دارند بیشتر شامل حال زندگی یک انسان دیگر می شود. یعنی اگر پسری به زور جلو دوست پسر گرفتن خواهرش را بگیرد، این تعصب او باعث پایمال شدن حقوق آن دختر می شود و این یعنی تجاوز به استقلال آن دختر. در حالی که اولین مسئله متمدن بودن این است که به استقلال دیگران احترام بگذاریم. پس تعصب غیر متمدنانه است.

این را بدان که کسی که تعصب دارد یعنی عقل و منطق ندارد، یعنی در مورد آن چیزی که بهش تعصب دارد، فکر خود را بکار نمی برد بلکه احساسی تصمیم می گیرد، یعنی تو فکر و تصمیمی که

میگیرد و به آن عمل می کند، به اینکه دیگران چه فکری در آن باره دارند یا شاید چه ضرری به آنها برسد، فکر نمی کند، یعنی قبول نمی کند که دیگران حق دارند نظر خودشان (حتی نظر مخالف) داشته باشند، یعنی میخواهی که تعصب تو (که خالی از فکر و در نظر داشتن حقوق دیگران و بدون توجه به نتیجه آن، باید اجرا بشود و اگر نشود و بتوانی زور هم بکار می بری)، در حالی که به چنین شخصی میگویند دیکتاتور. "حرف حرف من است و دیگری باید اجرائش کند." مگر آخوندها هم همین کار را نمی کنند؟

خیلی از پسرها فکر می کنند که خواهر یا مثلاً دختر عمو ناموس آنها حساب می شود و باید از ناموس خود حفاظت کنند. چطوری؟ نگذارند که یکی دیگه به این ناموس نزدیک شود، یعنی کسی نباید باخواهر یا دختر عمو آنها دوست شود. (که نتیجه آن هم محروم کردن این دختران از دوست پسر داشتن است). در حالی که این یک تعریف الکی، غیر منطقی، کهنه و تعصبی از کلمه ناموس است. کی گفته که خواهر باید ناموس برادر باشد؟ چرا برادر ناموس خواهر نباشد؟ اصلاً بهتر نیست که هیچکسی ناموس دیگری بحساب نیاید. این تعریف از ناموس از کجا به ما رسیده؟ از پدر و مادر و کلاً نسل های قبلی. خوب نتیجه افکار و تعصبات آنها را مگر نمی بینید؟ فرار دختران، قتل های ناموسی، حکومت دیکتاتوری و..... چرا ما باید افکار آنها را بدون فکر و چشم و گوش بسته قبول کنیم؟ چرا ما نیائیم خودمان این چیزها را از نو و به شکل جدیدی معنی نکنیم که هم امروز بدر زندگی خودمان بخورد و هم فردا فرزندانمان مثل ما بدبختی نکشند.

ما جوانان دیکتاتوری حکومتی و فشار به جوانان را هر روز حس می کنیم و می خواهیم که آزاد باشیم پس نتیجه می گیریم که دیکتاتوری یعنی دخالت در زندگی دیگران چیز بدی است و باید آزادی در کشور رعایت شود. ولی آیا فکر می کنید اگر دیکتاتوری حکومت از بین برود ولی هر ایرانی خودش متعصب و غیرتی و... یعنی یک دیکتاتور باشد، مشکل جامعه ما حل می شود؟ من که فکر نمی کنم. پس آیا بهتر نیست که ما یاد بگیریم تعصبات غلط و غیرت بی جا را دور بریزیم و یک فرد آزاد و متمدن شویم. و در آخر به شما پیشنهاد می کنم به سایت خانم نیلوفر بیضایی سر بزیند، چون خیلی قشنگ می نویسد و این مقاله یادتان نرود چون شاید من منظور خودم را خوب نرسانده باشم.

www.nbeyzaie.com/frameset.htm

این هم آدرس مطلب آقای کمره ای:

<http://news.gooya.com/politics/archives/001933.php>

آگهی برای انجام تحقیقات جنسی در تهران:

اینجانب ع. ۲۴ ساله و دانشجوی رشته روانشناسی، به همراه سه نفر دیگر از دوستان، قصد داریم به یک تحقیق پرسشنامه ای درباره مسائل جنسی، در سطح شهر تهران دست بزنیم. برای اینکار به چهار صد نفر (۲۰۰ نفر مؤنث و ۲۰۰ نفر مذکر) شهر و نده تهرانی نیاز داریم که مایل باشند به پرسشنامه ما جواب دهند. ما به هیچگونه اطلاعات شخصی مثل اسم، آدرس یا ای میل شما احتیاج نداریم و از نظمنیتی هم هیچ مشکلی برای شما پیش نخواهد آمد. ما پرسشنامه را در اختیار سه کاف گذاشته ایم. و شما میتوانید از طریق تماس با سه کاف (cekaf@cekaf.com) آن را درخواست کرده، به سئوالات جواب دهید و به سه کاف برگردانید. بعد مسئولین سه کاف فقط جواب شمار ابرای ما ارسال خواهند کرد و ما حتی به ای میل شما هم دسترسی نخواهیم داشت. با تشکر از همکاری شما. ع. و همکاران

باورم کن !

پویا

من هم هستم ، چون تو
در کنار تو ، با تو ، ولی چرا بی باور تو
با تو میگویم ، ای کسی که مدتهاست با توام ؛ ولی بی باور تو
من هم هستم ، از جنس تو ؛ از تبار تو
نمیدانم چرا پذیرفتن من برایت دشوار است ؛ تو که هر چیز دشوار را به آسانی میپذیری ، ولی این نکته ساده را نمی توانی ، و
شاید نمی خواهی بپذیری .
دوست من ؛ من هم هستم .
چون تو آرزو و رویا دارم ، چون تو عشق را دوست دارم ، چون تو هر از گاهی به تماشای غروب آفتاب مینشینم و آلبوم خاطراتم
را ورق میزنم . چون تو بر روی این کره خاکی راه میروم و میگویم و میشنوم .
من هم احساس دارم . من هم عاشق میشوم . من هم آواز میخوانم . من هم به شجاعت احترام می گذارم . من هم به جسارت
ارج می نهم .
من هم هر روز صبح ، با امید ، هوای مرطوب و منقبض این پاییز زرد و طلایی را به درونم میکشم .
من هم از جنگ بیزارم . من هم آزادی را میستایم . من هم کوه را پایدار می خوانم و آب را پاک . من هم موجهای خروشان دریا
را به نظاره مینشینم . من هم در غروب پاییز دلتنگ میشوم .
کاش میتوانستم احساسم را آنطور که هست بیان کنم و کاش احساسم را آنطور که هست میفهمیدی .
فرق من و تو بسیار ناچیز است . آیا این فرق کوچک شایسته اینهمه فاصله هست ؟
تو با خلیجها فرقههای بیش از این داری . فاصله ها را فراموش کن و من را به آغوش محبت و دوستی خود بخوان .
من در کنار تو ام ؛ باورم داشته باش .
من ، شاید یکی از دوستان باشم ؛ ولی ترس از دست دادن تو قدرت بیان خود را از من میگیرد . و شاید تو همان کسی هستی
که من مدتهاست عاشقت هستم . عشقی بی نظیر و پاک ، پاکیی که تا به حال نظیرش را ندیده ای . عشقی بی آرایش و
خاموش و رویایی .
همیشه میخواهم به تو بگویم که باورم کن ، باور تو برایم مهم است . پذیرفتن تو به من شهادت و جسارت بیشتر میدهد . باور تو
زندگی را برایم راحت تر و ساده تر میکند . کمکم کن تا لحظات برایم زیباتر شود .
بیا با من بخوان تو این آواز را :

چشم ها را باید شست

چشم ها را باید شست

چشم ها را باید شست ...

پاسخ

از سپهر که مطلبش را در شماره قبل خواندید بسیار سپاسگزارم . حرفهای ساده و صریح و در عین حال تفکر برانگیزش را همگی
خواندیم . من میخواهم در ادامه و تصدیق افکار زیبای سپهر بگویم که عرف ، قوانین نانوشته بین مردم است و معنی آن این
نیست که نمیتوانیم آن را اجرا نکنیم بلکه میتوانیم عرف و هنجارهای نادرست را زیر پا بگذاریم و البته به جای آن هنجارهای
درست جایگزین کنیم .
بارها گفته ام حقوقی که ما اقلیتهای جنسی (اقلیت جنسی به طور کلی که شامل همجنس گراهای مرد و زن ، بیو سکشوآلها و
ترانس ها و ...) برای خود میدانیم هیچ نوع تعرضی به حقوق و آرامش دیگران ندارد و اصلا ما هر نوع حقی که شخص برای
خود متصور شود و آن ، به حقوق و آرامش دیگران آسیب میرساند را حق نمیدانیم بلکه ، یک توقع بیجا و نادرست است . ما باید
تلاشمان دادن آگاهی در مورد خودمان به دیگران باشد تا آنها بتوانند بر اساس دانسته های درست که مستقیما و بدون هیچ
تحریفی گرفته اند قضاوت کنند و حقوق ما را به رسمیت بشناسند و من مطمئنم که با داشتن اطلاعات درست حتما دیگران به
حقوق ما احترام میگذارند . این را من بر اساس نامه های رسیده از افراد مختلف مخصوصا اکثریت جنسی میگویم . حال که این
موقعیت محیا شده و جایی وجود دارد تا ما بنویسیم و اکثریت جنسی در کنار اقلیتها مطالب و گفتار ما را مستقیما بخوانند و با ما

بیشتر آشنا شوند؛ بهتر است ما نیز دقیقتر و ساده تر و صریحتر با آنها حرف بزنیم. و از طرفی از همه اکثریت جنسی که در کنار اقلیت مطالب این ستون را میخوانند سپاسگزار هستیم.

و در ادامه از شما خوانندگان سه کاف که با من تماس میگیرید بسیار متشکرم. گام اول حرکت برای برابری جنسی ارتباط مستمر بین ما است و نیز آگاهی دادن به مردم در مورد احساسات واقعیمان و اینکه به همه بگوییم افکار و پیش زمینه های اشتباه که از ما در ذهنشان نقش بسته است را با حقایق جایگزین کنند. باید با آنها بهتر و صریح تر حرف بزنیم تا ما را کاملتر و درستتر بشناسند. در این راه احتیاج به مطالب و پیشنهادهای شما دارم تا بهتر بتوانیم خود را به دیگران شناسانیم.

باید بگوییم که بجز اقلیتها، افراد دیگری نیز با من تماس گرفتند و قول همکاری با ایجاد تشکل رفع تبعیض دادند که از تک تک آنها متشکرم و دست دوستی آنها را به گرمی میفشارم. این تشکل به زودی با کمک همه شما تشکیل میشود و انتخاب اسم آن نیز با خوانندگان است. اسامی پیشنهادی خود را برایم بفرستید.

ابتدا از همه شما خواهش میکنم تا آدرس Email خود را در زیر نامه هایتان بنویسید.

از لطف احمد ممنونم که آدرس وبلاگی را برایم فرستاد. نامه paul رانیز خواندم و بسیار خوشحال شدم؛ اگر توانستی گزارشی از اقلیتهای جنسی در آلمان برایم بفرستی تا خوانندگان این ستون بیشتر از روابط و کارهای اقلیتهای جنسی در آلمان آشنا شوند بسیار ممنون میشوم و مطلب شماره قبل به نام من عاشق ابی هستم را به تو و به تمام کسانی که طعم عشق را چشیده اند تقدیم میکنم. سپهر جان از لطف و اعلام آمادگی برای همکاری متشکرم. از شما میخواهم که اگر مطلب و یا مقاله جالبی پیدا کردی ترجمه کن و برایم بفرست تا در ستون ((من هم هستم)) که ستونی برای تمام اقلیتهای جنسی است استفاده شود. علی جان بسیار خوشحالم که توانستم بجز اقلیتهای جنسی نظر شما را نیز جلب کنم. ما اقلیتها به علت اینکه همیشه در تبعیض قرار گرفتیم و رنج پایداری شدن حقوقمان را با تمام وجود احساس کردیم؛ همیشه از تبعیض بیزار هستیم و حال نیز تصمیم به تشکیل تشکلی گرفتیم که با یکدیگر و البته با شرکت تمام اقشار جامعه چه اقلیت و چه اکثریت از حقوق تمامی افراد دفاع کنیم و روش کار ما نیز آگاهی دادن است و میخواهیم با آگاهی دادن به مردم به آنها حقوق دیگران را یادآوری کنیم تا در ایران فردا هیچ کس حق کسی را زیر پا نگذارد و هیچ بشری با هر تفکری که دارد مورد تبعیض واقع نگردد. در این راه همانطور که بارها گفتیم احتیاج به کمک تک تک شما دارم چه اقلیت و چه اکثریت.

بایم تا یکدیگر را بهتر و درستتر بشناسیم و به حقوق یکدیگر احترام بگذاریم.

به فکر دختران هم باشید.

آرژش

اگر نگاهی به صفحات حوادث روزنامه‌ها ببندید متوجه می‌شوید که حوادث مربوط به دزدیدن دختران، تعرض به آنها، قتل‌های ناموسی و فرار دختران، بازار داغی دارد. حتماً متوجه هستید که قربانیان همه این حوادث دختران هستند؛ دخترانی که قدرت دفاع از خود نداشته و از آنها سو استفاده می‌شود. اینکه چگونه باید با این مسائل مقابله شود مربوط به سیستم‌های امنیتی جامعه است ولی تلکیف دخترانی که قربانی این حوادث می‌شوند، چیست؟ دخترانی که بعد از تعرض به آنها روی بازگشت به خانه را ندارند و یا فراری میشوند، یا دخترانی که قربانی قتل‌های ناموسی میشوند و بعد قاتلان آنها مورد عفو قرار می‌گیرند؟

یک روی قضیه که مهمترین آن هم می‌باشد مربوط به تعصبات بی جا بخصوص تعصب غلطی که در رابطه با پرده بکارت دختران است، می‌باشد. تعصب زیاد بسیار مضر و خطرناک است وقتی دختری در خانواده‌ای زندگی میکند که پدر یا برادر او تعصب بیش از حد دارند و زیادی غیرتی هستند، اگر روزی این دختر مورد تعرض قرار بگیرد، در حالی که هیچ تقصیری نداشته است، باید چکار کند؟ دخترانی که دزدیده می‌شوند و پس از آزار جنسی دیدن آزاد می‌شوند اگر دارای چنین خانواده‌ای باشند مستقیماً روی برگشتن به کانون خانواده را ندارند و اگر هم آن دختر برگردد امکان دارد که خانواده‌اش او را نپذیرد.

خوشبختانه، تا حدودی مشاوران و مددکاران اجتماعی به این امور رسیدگی می‌کنند ولی باز هم قادر نیستند که تأثیرات کامل و تام روی این ماجراها داشته باشند. نمونه این تعرضات میتوان به

ماجرای باغ آلو در شهر مشهد در زمستان ۸۱ اشاره کرد. این افراد که تعداد آنها در کل به ۲۷۰ نفر میرسد توانسته بودند دهها دختر ۳۰-۱۳ ساله را بدزدند و مورد آزار جنسی قرار دهند و سپس آنها را زندانی کرده و به عنوان یک منبع درآمد از آنها استفاده میکردند. پس از مدت‌ها این افراد دستگیر شدند و ۹ نفر هم اعدام شدند.

با خودتان کمی فکر کنید که تکلیف این دختران که حتی ۱۳ ساله هم بین آنها بوده، در چنین جامعه و یک خانواده متعصب چیست؟ آیا وظیفه ما نیست که به امثال چنین دخترانی که اینقدر توسط متجاوزین تحقیر و روحیه آنها صدمه دیده، روی خوش نشان دهیم، با آنها اظهار همدردی کنیم و به خاطر یک پرده چند میلی‌متری به آنها طور دیگری نگاه نکنیم؟

از دیگر نمونه‌ها، قتل‌های ناموسی است که متأسفانه به دلیل رضای اولیای دم در اکثر موارد قاتلان مورد عفو قرار میگیرند. مثلاً گل‌بهار دختر کردی که توسط عده‌ای دزدیده شده و مورد آزار جنسی قرار میگیرد و باردار می‌شود و وضع حمل میکند. خانواده‌اش او را بارها مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند ولی در دادگاه قاضی تنها توانست از خانواده‌اش تعهد بگیرد که او را اذیت نکنند. اما چند روز بعد برادر و پسر عموی او (گل‌بهار) را به آتش کشیدند و کشتند. کودک شیرخواره او را نیز با سم مسموم کردند. این کاری بود که آنها طبق قانون نانوخته خودشان برای حفظ شرف خانوادگی انجام دادند. پدر و مادر گل‌بهار نیز به عنوان اولیای دم قاتلان را عفو کردند. شمامهم حتما جریان آن شنیده‌اید چون در مهر سال پیش اتفاق افتاد و خیلی جاها مطرح شد. یا آن قضیه شهر یور ۸۱ که یک پدری در خوزستان دختر هفت‌ساله خود را به ظن اینکه مورد تعرض عمومی خود قرار گرفته با چاقو در خواب سر بریده بود.

نمونه این قتلها که نه فقط در ایران بلکه در تمام کشورهای اسلامی رخ می‌دهد علاوه بر اینکه مسلمان بودن را زیر سؤال می‌برد بلکه نشان‌دهنده سطح فکر پائین مردم ما هم هست. بهتر است که برای جلوگیری از وقوع چنین حوادثی مانند این قتل‌ها، فرار دختران و... کمی اطلاعات خود را افزایش دهیم و سطح فکری ما را بالا ببریم و این تعصبات و غیرت‌های بی‌مورد را کنار بگذاریم.

دختران هم انسانند و آفریده خداوند. این قانون که مردان از زنان و پسران از دختران برترند در هیچ جا نوشته نشده و در هیچ جایی این حق به مردان داده نشده است. بی‌ائید کمی فکرهایمان را شستشو دهیم و پرده دختر را معیار تصمیم خود قرار ندهیم.

هر چند در حوادثی مانند دزدیدن دختران باید نظام امنیتی کشور بیشتر به خودش بیاید و بجای اینکه نیروهای خود را برای گیر دادن به دختران و پسران و محدودیت‌های مسخره استفاده کند، صرف ایجاد امنیت و کم کردن دزدی و آدم‌ربایی و قتل‌های بی‌خود نماید. همین‌طور شما دختران که می‌بینید در چنین وضعیتی قرار گرفته‌اید فقط ناظر نباشید بلکه کمی بیشتر مواظب خودتان باشید، هشدارهایی که داده میشوند را جدی بگیرید و یا مثلاً برای دفاع از خودتان ورزش‌های رزمی یاد بگیرید و این را هم بدانید که فرار از خانه بدترین و اشتباه‌ترین راهی است که میتوانید برای حل مشکلات به آن رو بیاورید. راه‌های دیگری هم هستند کمی فکر کنید.

سلام. من کارون جاوید هستم. شما تا حالا از من داستان نخوندین. برنامه من هم داستان نوشتن نبود. ولی دیدم بعضی موضوعات هست که هیچ‌وقت توی نشریه مطرح نشده و جا داره اونها رو مطرح کنیم. من قالب داستان رو انتخاب کردم. دوست دارم دوستانی که علاقمند به این داستانها نیستند بدونند که آدم‌هایی در این جامعه هستند که به موضوعات مطرح شده علاقمند هستن و از طرفی کسانی که به موضوعاتی "غیرعادی" علاقه دارند بدانند که تنها نیستند. سه شرط برای صحیح بودن یک رابطه جنسی هست: عقلانی باشد (حقوق بشر را زیر سؤال نبرد)، مبتنی بر توافق باشد (پس سکس با بچه صحیح نیست چرا که هنوز به سن انتخاب نرسیده) و در نهایت سالم باشد (جلوگیری از بیماریها و صدمات جبران ناپذیر). این بار به سراغ علائق درونی یک مرد برای فاحشه بودن می‌رویم مردی که سالها دوست داشته در نقش یک زن، زندگی‌ای پر از روابط جنسی زودگذر داشته باشه و بالاخره برای اجرای آن تصمیم قطعی گرفته..... برای ادامه این روند و کار روی موضوعات دیگر، منتظر پیشنهادها و نظرات ارزشمند شما هستم. بگوئید چه فکر می‌کنید یا چه می‌خواهید و دوست داشتید در شماره بعدی در باره کدام موضوع "غیر عادی" باشد. برای تماس با من به سه کاف نامه بفرستید و در قسمت موضوع بنویسید: برسد به دست کارون.

روح زنانه در یک جسم مردانه

من زاده ایران ام ولی از همون بچگی همراه خانواده‌ام به آلمان مهاجرت کرده‌ایم. حالا یک هفته‌ای میشه که به آمریکای شمالی آمده‌ام. من به عنوان یک پسر زاده شدم اما از همون دوران دبستان فهمیدم که خلقت من اشتباه بوده. اگر به روح معتقد بودم می‌گفتم که من یک روح زنانه هستم در یک جسم مردانه. قد من تقریباً ۱۷۰ سانتی‌متر و وزن ام ۶۲ کیلو است. حتی قبل از شروع به مصرف هورمون‌های تغییر جنسیت، بدنی سفید و کم مو داشتم. صورتم ظریف بود و موهام بلند و تیره. حالا بعد از یک دوره مصرف هورمون، ظاهری کاملاً زنونه دارم.

تقریباً یک هفته‌ای میشه که اومدم اینجا؛ کانادا. اینجا کشور آزادیه. من اینجا یک آپارتمان کوچیک اجاره کردم و می‌خوام اونی باشم که همیشه آرزوش رو داشتم؛ شاید بتونین بهش بگین: یک زن هرجایی. یعنی دوست دارم با هر کسی که اراده کنه، سکس داشته باشم. سالهاست که بهش فکر کردم. همیشه دوست داشتم مثل یک زن فاحشه سکس کنم و پشت سر هم با مردهای مختلف باشم. دوست داشتم با یک عالمه دست و کیر لمس بشم و همیشه هم مطمئن بوده‌ام که بهترین وضعیتی که من رو به این آرزو می‌رسونه، تبدیل شدن به یک فاحشه است.

بعد از سالها فانتزی و فکر کردن به موضوع (و صد البته خرید و جمع‌آوری مجموعه‌ای از لباسهای زنونه واقعاً سکسی) حالا موقع‌اش رسیده که به آرزوم برسم. من بارها و بارها با مردهای مختلف بوده‌ام و الان که در کانادا آپارتمان خودم رو دارم و یک دوره هورمون درمانی رو هم تموم کردم، حتی بدون احتیاج به هیچ جور عمل جراحی، مثل یک زن هستم. من برای شغل جدیدم کاملاً آماده شده‌ام. توی شهر جدید، آگهی‌ای به روزنامه داده‌ام که امروز صبح چاپ می‌شه. توی این شهر اولین کاری که بعد از باز کردن چمدون‌هام کردم رفتن به حمام و به خودم رسیدن بود؛ حتی اثری از مو هم تو بدنم نگذاشتم. احساس صافی پوست فوق‌العاده، هیجان‌انگیز و بسیار زنانه است.

تمام لباسها و لوازم آرایش را در کمد و حمام مرتب و آماده کرده‌ام. مقدار زیادی هم کاندوم تهیه کرده‌ام، اینجا که کاندوم مجانی همه جا پیدا میشه. یک آئینه تمام قد دارم که می‌توانم "من جدید" را در آن ببینم. پاهای بلند و صاف که یک جفت کفش صندل پاشنه بلند، تزئین بخش آن است. بهترین بخش بدن من پاهایم هستند؛ بسیار زنانه. چشم‌هایم را می‌بندم و تصور می‌کنم روی تخت به پشت خوابیده‌ام. این پاهای زیبا را به هوا بلند کرده‌ام و یک مرد با کیر سفت شده‌اش مشغول تلمبه زدن در سوراخ‌ام است. ادامه این تصور بیش از حد هیجان‌زده‌ام میکند. باید سکس داشته باشم. کون‌بندم را بر می‌دارم و بعد از مالیدن ژل لیز کننده، آن را در کون‌ام فرو می‌کنم و بندهایش را دور کمرم می‌بندم. با اینکار هر لحظه که اراده کنم، کون‌ام برای کردن آماده خواهد بود. بلند می‌شوم و صورتم را آرایش می‌کنم. ماتیک کم رنگ، سایه چشم آبی و رژ گونه متناسب. موهایم راساله‌است که کوتاه نکرده‌ام. با یک شانه و ماهی یکبار صاف کردن، مویی میشود که آرزوی هر زنی داشتن آن است. یک لباس تماماً توری می‌پوشم که فایده‌ای به جز تحریک کردن مردها ندارد. حالا آماده‌ام.

به اتاق بر می‌گردم و با کامپیوترم سری به سایت روزنامه می‌زنم تا مطمئن شوم که آگهی من چاپ شده است؛ "مرد زن نما، امروز در آپارتمان جدیدش مستقر شده" و شماره تلفن‌ام که زیر آن چاپ شده است. این آگهی بهترین حسی تعبیری است که بجای "فاحشه آماده کار است" به ذهنم رسیده بود. برای اولین مشتری هیجان دارم. تلفن زنگ می‌زند. برای مردی که جزئیات را میخواهد، توضیح می‌دهم: "من زنی در جسم مردانه، مدتی است هورمونهای زنانه استفاده می‌کنم و آماده تغییر جنسیت هستم، بدنی کاملاً زنانه، موهای بلند سیاه و بدنی متوسط. ۴۰ دلار برای ملاقات می‌گیرم. ساک می‌زنم و کون می‌دهم. اگر بخواهید آبتان را روی صورتم بریزید ۱۰ دلار اضافه می‌گیرم." چند تلفن دیگر را با همین عبارت جواب می‌دهم. اکثر مردها جدی نیستند. قدیم‌ترها که برای این شغل مشورت می‌کردم، فاحشه‌ای گفته بود که کار با تلفن در کانادا، یعنی یک مشتری از هر ده تا تلفن.

من حساب کرده‌ام که اگر هر روز سه مشتری داشته باشم، ۱۲۰ دلار خواهم داشت که میشه ماهی ۳۶۰۰ دلار و این برای من کافی است. تازه شغل من چیزی است که عاشق‌اش هستم؛ کون بدهم و آب کیر بخورم.

منتظر تلفن‌ها که بودم کمی به ابروهایم رسیدم و مژه‌های مصنوعی را چسباندم. مجبور شدم برای

جلوگیری از دیده شدن جای چسب، یک خط مژه براق هم برای خودم بکشم. نتیجه جالب‌تر شد. درآینه یک جنده کامل را می‌دیدم. این همان چیزی بود که سالها نقشه‌اش را کشیده بودم و دوست داشتم باشم. حالا شروع شده بود.



اولین مشتری پنج دقیقه بعد از تلفن زدن و گرفتن آدرس، زنگ در آپارتمان را زد. نمی‌توانستم ضربان قلب‌ام را کنترل کنم. سعی کردم بر خودم مسلط باشم. در را باز کردم و طرف آمد تو. نگاه‌اش که کردم دیدم به من زل زده. آرزو کردم که میتوانستم فکرش را بخوانم. برای کنترل وضعیت، دعوتش کردم که روی مبل بنشیند. از نظر خودم که مناسب به نظر میرسید، نمی‌توانستم خودم را کنترل کنم؛ کنارش نشستم و دستم خودبخود به سمت برجستگی شلوارش دراز شد. داشتم کیر اولین مشتری‌ام را می‌مالیدم. نمی‌دانستم چطوری صحبت را شروع کنم، واسه اینکه چیزی گفته باشم، پرسیدم:

- قبلاً با کسی مثل من بودی؟

- نه! ولی همیشه دوست داشتم و بهش فکر می‌کردم.

- همونی هستم که تصور می‌کردی؟ راضی‌ای؟

- آره، شروع کن.

زیب شلوارش را پائین کشیدم و کیرش را آزاد کردم؛ روی آن خم شدم و آن را بوسیدم و گفتم:

- منتظر چی هستی؟ لباس‌هات رو درآر و لطف کن پول رو اول بده.

و در همین حال مشغول ترسیم دایره‌هایی روی کیرش بودم. ظاهراً کمی خجالت می‌کشید ولی به هر حال بلند شد و شروع کرد به لخت شدم. شلوارش را که درآورد، از جیب شلوارش اش دقیقاً چهارتا ۱۰ دلاری بیرون آورد و بسویم دراز کرد، پول را قبلاً آماده کرده بود. دستم را دراز کردم و پول را گرفتم. همین! من یک فاحشه شده بودم و از این موضوع نهایت لذت را می‌بردم. مرد لخت بود. دعوتش کردم به اتاق خواب و گفتم به پشت روی تخت دراز بکشد. کیرش مستقیم رو به بالا بود و انگار منتظر دست و دهان من. کاندوم را قبلاً آماده کرده بودم. یک کاندوم باز کرده و یواش وبا حالتی سکسی روی کیرش سوار کردم. بعد دهانم را جلو بردم و خودم به جلو خم شدم و کیرش را با مهارتی که داشتم توی دهانم کردم. من یک کیرخور حرفه‌ای هستم. تجربه بسیار زیادی دارم. از احساس داشتن یک کیر کلفت در دهانم بسیار لذت می‌برم. این یکی کیرش متوسط بود. به هر حال شغل جدید من این بود که کیر بخورم و کاری به علائق خودم نداشته باشم. شغل جدید من باید مردها را راضی و خوشحال کند. پس تا جایی که میتوانستم، تمام مهارت کیر خوردن را در لبهایم متمرکز کرده و شروع به خوردن کیرش کردم. خیلی زود احساس کردم که کیر مرد شدیداً متورم شده و خودش از شدت لذت در حال ناله کردن است.

- دوست داری منو بکنی یا ترجیح می دهی توی کاندوم تو دهنم بریزی؟
- معطل نکن، تو کاندوم تو دهن ات..... همین حالا می خوام پیام.
کیرش رادوباره بلعیدم و شروع کردم تند تند ساک زدن. جایزه ام را هم گرفتم؛ من عاشق این هستم که وقتی مرد آبش می آید، - هر چند تو کاندوم - ولی اینو تو دهن خودم حس کنم.
مرد به سرعت لباس پوشید و آپارتمان را ترک کرد. این یکی نخواست کون-بندم را در پیاره و بجاش یه چیز بزرگتر تو سوار خم فرو کنه.

ماتیکام را تجدید کردم و منتظر مرد بعدی ماندم. بعد از اولین تجربه، سوار خم از شدت اشتیاق در در گرفته بود. دو سه زنگ دیگر داشتم؛ جدی نبودند؛ دو سه پسر جوان که با هیجان به توضیحات من گوش می کردند. بعد از تقریباً یک ساعت، یک نفر دیگر قرار ملاقات گذاشت و آمد. این بار اعتماد به نفس خیلی بیشتری داشتم.

- بشین و پول را بده به من.

بدون حرف اطاعت کرد.

- حالا بذار ببینم وضع کیرت چطوره!

عالی بود. کلفت و زیبا. دقیقاً همون اندازه ای که می توانست بیشترین لذت را به کون من بدهد. این مرد باید منو می کرد. تحمل نداشتم. بردمش تو اتاق خواب. رو تخت به پشت خوابید. عجله داشتم، سریع به کیرش کاندوم زدم و مثل دیوانه ها شروع به خوردن کردم. با لذت ناله می کرد و من احساس می کردم که کیرش بزرگ و بزرگتر میشود. نمی خواستم ماجرا به همین جا تمام شود؛ کیرش را از دهانم بیرون آوردم و پرسیدم:

- یک سوراخ دیگه هم دارم! می خوای بکنی؟

باسر جواب مثبت داد. بلندشدم و گفتم شرتم را خودش در بیاورد. شرتمو از پام کشید بیرون و بعد کون بندم را هم بیرون کشید. با دست به تخت فشارم داد و مجبورم کرد کون ام را به سمت خودش بچرخاند، کاندوم کیرش داشت می آمد بیرون. یک کاندوم تازه از روی پاتختی برداشتم و دادم دستش. کیرشو با اون پوشاند و بعد کیرش را از پشت داخل کونم کرد؛ با همه وجودم ورود کیرش به کون تحریک شده ام را حس کردم. عاشق این بودم. احساس می کردم از کیر لبریز شده ام. احساس زن بودن می کردم. مرد نالید:

- وای..... خیلی تنگه...

تند و تند داشت تلمبه می زد. باسن ام را به عقب فشار می دادم که با ضربه هایش هماهنگ باشم و کیرش تا جا دارد وارد وجودم شود. همینطور که تلمبه می زد، تخمهای بزرگ و آویزانش هم به زیر کونم می خورد. دیگه تو اوج بودم. کیر خودم هم راست و سفت شده بود. دستم ام را از بالای پای راستم برد کردم تا بتوانم با کیر کوچک خودم بازی کنم و بعد با زنانه ترین حالتی که می توانستم، ناله کردم:

- آره..... با کیر گنده ات منو بکن..... بکن توی کس ام.....

عاشق هر لحظه اش بودم. وقتی کیر در کون ام بود احساس زن بودن می کردم. هر کاری که می خواست برایش می کردم. فکر کنم تصور مرد این بود که ناله های من نمایشی است اما من حقیقتاً از شدت لذت ناله می کردم. پرسیدم:

- دوست داری آبت رو بریزی رو صورتم..... فقط ده دلار بیشتره.

موافق بود. کیرش را از کون داغم بیرون کشید. کاندوم را برداشت و سرم را بطرف کیر پرضربانش چرخاند. لبها و چشمانم را بستم و احساس کردم که ضربه های آب داغ کیر به صورتم می خورد. تمام که شد، چشمانم را باز کردم و به آئینه مقابل تخت نگاه کردم؛ انتخاب خودم بود و برایش تلاش کرده بودم.

مرد لباس اش را پوشید و ده دلار اضافی هم روی میز گذاشت و مرا با صورت پوشیده از آب کیرش تنها گذاشت و بیرون رفت.

صورتم را تمیز کردم و دوباره مشغول آرایش صورتم شدم. روز من هنوز تمام نشده بود. فردا به دفتر روزنامه زنگ می زنم و می گویم که عبارت "دو مشتری همزمان، شامل تخفیف ویژه است" را به آگهی اضافه کنند.

آب منی باعث نشاط روحیه زنان می شود

زنانی که در هنگام آمیزش جنسی، اسپرم مرد به داخل واژن آنها ریخته می شود، شادی و نشاط بیشتری احساس می کنند تا زنانی که در سکس از کاندوم استفاده می کنند. دانشمندان در آمریکا معتقدند که اگر هورمون های موجود در اسپرم مرد توسط واژن جذب بدن زن شوند، به بهتر شدن روحیه او (زن) کمک می کند. آب منی حاوی یک سری هورمون هاست از جمله هورمون تستسترون و استروژن که هر دو در بهتر شدن روحیه مؤثرند و بعنوان یک عامل ضد افسردگی در زنان عمل می کنند. بهر حال این دانشمندان اخطار می دهند که این اطلاعات بدست آمده نباید باعث تشویق مردم به کنار گذاشتن کاندوم شود.

تست روحیه

مؤسسه تحقیقاتی Gordon Gallup and Colleagues در دانشگاه ایالتی نیویورک، ۲۹۳ دختر دانشجو را بر اساس اینکه شریک جنسی آنها چقدر از کاندوم استفاده می کنند، دسته بندی کردند.

بعد تست های استانداردهای روانشناسی را برای تعیین درجه نشاط و کلاً روحیه این دختران بکار گرفتند. و متوجه شدند که زنانی که همسرانشان هیچوقت کاندوم استفاده نمی کنند، شادترین هستند. در ردیف بعدی زنانی که شریک جنسی اشان تنها گاه گاهی از کاندوم استفاده می کنند قرار دارند و زنانی که شوهرانشان همیشه از کاندوم استفاده می کنند در ردیف آخر. نتیجه این تحقیق که جزئیات آن در مجله New Scientist Magazine منتشر شده، همچنین نشان می دهد که نداشتن رابطه جنسی، در بعضی از زنان باعث افسردگی می شود. زنانی که شریک جنسی آنها هیچوقت و یا گاه گاهی از کاندوم استفاده می کنند، اگر برای مدتی طولانی سکس نداشته باشند دچار افسردگی می شدند. با اینهمه، در مورد زنانی که همسرانشان همیشه و یا اغلب از کاندوم استفاده می کنند، الگو و طرح مشابهی یافته نشده است. محققان همینطور متوجه این امر شده اند که افسردگی و تلاش برای خودکشی در بین زنانی که شریک جنسی اشان در سکس از کاندوم استفاده می کنند، بیشتر است.

نتایج بیشتر

آقای گالوپ، در گفتگو با مجله نامبرده اعلام کرده که نتایج یک تحقیق مفصل تر با شرکت ۷۰۰ زن هم این یافته های بدست آمده را تأیید می کنند. او می افزاید که عوامل (فاکتورهای) دیگر مثل تعداد دفعات سکس زن، استحکامی رابطه او با همسر، شخصیت آنها و یا استفاده از قرص های ضدباروری در این نتایج بدست آمده، هیچ تأثیری نداشته اند. آقای گالوپ همچنین می گوید که این نتایج ممکن است شامل حال زنانی که سکس دهانی بدون کاندوم و کسانی که به سکس از عقب مبادرت می ورزند هم صادق باشد. او ادامه می دهد: "من می خواهم این را واضح و روشن اعلام کنم که ما مردم را به کنار گذاشتن کاندوم تشویق نمی کنیم. معلوم است که بارداری ناخواسته یا بیماری های مقاربتی جنسی عوارض و تأثیر منفی خیلی بیشتری دارند تا اثرات روانی مثبت ناشی از آب منی."

آدرس مطلب بالا به زبان انگلیسی:

<http://news.bbc.co.uk/1/hi/health/2067223.stm>

سوال و جواب مسائل جنسی

سؤال ۱- چند ماهی می شود که زندگی جنسی من و همسرم، بدجوری بهم ریخته است. دلیل آن هم این است که وقت انزال، می بینم که خون قاطی اسپرم هایم می باشد. و حتی بعد از هر بار انزال تا چند روز در آلت تناسلی ام احساس ناراحتی شدیدی میکنم. شما چه راه حلی می دهید و علت آن چیست؟

جواب: خون در اسپرم مرد، مسئله نادری است، اما ممکن است پیش بیاید علت مسئله میتواند این باشد که شما مشکل پروستات یا مثانه و یا حتی بیضه ها داشته باشید. یا اینکه ضربه ای به این قسمت از بدن شما وارد شده باشد. اضافه کنیم که گاهی مشکل بعد از مدتی خود بخود حل میشود. این مسئله حتی ممکن است شما را با مشکل بچه دار شدن مواجه کند. ولی علت ضربه خوردن یا هر چیز دیگری باشد، همیشه باید برای معاینه و انجام آزمایشات لازم به یک دکتر مراجعه نمود.

سؤال ۲ چطور میتوانم بفهمم که دختری قبلاً سکس داشته یا نداشته؟ آخه بعضی ها میرن دوباره جراحی میکنن و می دوزن.

جواب: سؤال اینه که شما چرا میخواهید بدانید که قبلاً دختری (مثلاً دوست خودتان) قبلاً سکس داشته بانه؟ مگه خودت قبلاً با کسی نداشته؟ آگه هم نداشته آیا واقعاً امکانش را داشته ولی صرف نظر کرده ای بانه خودت ب میخوری و دیگران را از آن محروم میکنی؟ افراد جامعه باید این را از خودشون بپرسن که چرا بعضی از دختران مجبور میشن بعد از سکس، کلی پول خرج دوختن بکنن و خودشون را هم به دردسر بندازن؟ تا آنوقت عواقب فرهنگ عقب افتاده جامعه ما که دختران نباید قبل از ازدواج با کسی سکس داشته باشن و شب عروسی هم حتماً باید باکره باشن، روشن بشه. دوست عزیز، از ما به شما نصیحت این افکار را از ذهن خود پاک کنید و بجای آن به مسائل عمده تر فکر کنید. داشتن یا نداشتن پرده در شب عروسی خوشبختی یا بدبختی یک زناشویی را تضمین نمی کند بلکه علاقه، عشق، تفاهم، از خودگذشتگی متقابل و... دو نفر است که زندگی مشترک و استحکام آن را پایدار می کند.

سؤال ۳ نوک سینه من (نوک قسمت قهوه ای) مثل همه دخترها برای ده نیست و به نظرم طبیعی نمی آد، چکار کنم؟

جواب: نه این کاملاً طبیعی است. شکل و قیافه و اندازه و شمایل پستانهای دختران یکی نیست، همانطور که آلت پسرها هم نه یک اندازه هستند و نه یک شکل و پس نگران نباشید.

سؤال ۴ - لطفاً به من بگید آگه یک نفر وقتی جلق میزنه، با فشار دست جلو خروج منی رو بگیره چه مشکلی ممکنه براش پیش بیاد؟

جواب: بستگی دارد، یعنی اگر یکی فقط با آلت خودش ور بره و مدتی بعد از کارش دست بکشه، یعنی قبل از اینکه آب منی از محل خودش (از جمله تخمها) شروع به حرکت بکنه، طرف فشار بده، هیچ اشکالی ندارد و عفونتی هم پیش نمی آید، اما اگر جلق زدن رو ادامه بده طوری در لحظه خروج منی آنوقت جلوش را بگیره، این آب دیگه به محل سابق خودش بر نمی گرده بلکه در مجاری ادرار و لوله های منی می مونه و آنوقت این احتمال هست که موجب عفونت بشود بخصوص اگر طرف بعد از آن بلافاصله ادرار نکند (که آب منی با ادرار بیرون بریزه).

سؤال ۵ شما می گید که آگه دختر پرده بکارت نداشته باشد اشکالی ندارد اما به نظر من این درست نیست چون اگر دختر پرده نداشته باشد، ممکنه به هزاران نوع بیماری مقاربتی از جمله ایدز مبتلا بشه. آگه شما اینو قبول ندارین لطفاً جواب بدین.

جواب: حالا مایه سؤال از شما می پرسیم، مگه پسرها که اصلاً هیچ پرده ای ندارن به هزاران نوع بیماری که شما می گید مبتلا می شن و یا زنان مطلقه که پرده ندارن؟ ببین دوست عزیز برای جلوگیری از ابتلا به بیماریهای مقاربتی راههای مخصوصی هست که همه کسانی که میخوان سکس داشته باشند باید رعایت کنند از جمله اینکه هی شریک جنسی عوض نکنند یعنی خود را حتی الامکان به یک شریک جنسی

محدود کنند، بعدش همیشه از کاندوم استفاده کنند، و مهمتر از آن سعی کنند که از راههای لذت سکسی بدون دخول لذت ببرند مثل معاشقه، لیسیدن، مکیدن و با هم جلق زدن و جلوگیری از ورود مایعات طرف مقابل به بدن خود.

سؤال ۶ من ۱۷ ساله هستم و درسته که از دواج برایم زود است ولی خیلی از از دواج می ترسم. چکار کنم.
جواب: معمولاً وقتی نوجوانان به سن و سال شما می رسند، با چنین سئوالات و ابهاماتی در ذهن خود مواجه می شوند. اما اصلاً نگران نباشید. یکی اینکه به گفته خودت، از دواج برایت زود است، اما خوشبختانه شما در دوروز مانده ای نسبتاً بهتر از نسلهای قبیل می کنید. فکرش را بکن که وقتی نسلهای قبل از جمله پدر و مادر ت در سن شما بودند، هیچ امکانی برای کسب اطلاعات جنسی وجود نداشت اما حالا به برکت اینترنت نسل جوان به راحتی میتواند اطلاعات مورد نیاز خود دسترس پیدا کند. شما میتوانید با مطالعه سه کاف بخصوص سؤال و جوابها و مطالب علمی دانش خود را بهتر کنید.

سؤال ۷ دو سال است که از دواج کرده ام و زنم را خیلی دوست دارم. این را هم بگویم که من به سکس از عقب خیلی علاقه دارم و اکثر اوقات با هم سرم از عقب سکس می کنم. میخواستم بدانم آیا این کار درست است؟

جواب: وقتی مرد سکس داشته باشد، چه از جلو و چه از عقب، بهر حال آلت جنسی که اسباب لذت او میشود را بکار می گیرد، در حالی که در سکس از عقب، چنین حالتی برای زن وجود ندارد، یعنی او آلت جنسی اش که اسباب لذت و شهوت خواهی اش میشود را بکار نمی گیرد. بعضی از زنان از سکس از عقب لذت نمی برند و شما بایستی با همسر خود صحبت کرده و در مورد نوع سکس به توافق برسیدنه اینکه همیشه بر میل یک طرف عمل شود. حتی اگر زنی از سکس از عقب لذت ببرد، این بدان معنا نیست که دیگر سکس از جلو را کلاً کنار گذاشته است.

سؤال ۸- تعریف شما از پسر یا دختر نجیب چیست؟

جواب: تعریف سنتی نجابت اینه که پسر/ دختر "سروگوشش نجنبه"، دور و بر سکس نره و چشم و گوش بسته بمونه، به حرفهای بزرگترها بدون هیچ سئوالی و حتی اگه غلط هم باشند، گوش بده و عمل کنه حتی اگه خودش دوست نداشته باشه. چنین نجابتی یعنی نادیده گرفتن خود و نیازهای خود، یعنی نداشتن استقلال فردی. این یک نجابت دروغین و ظاهری است، چون چشم و گوش بسته بودن یعنی ماندن تو قالب اون سنتی که جامعه معین کرده است و ما این را نجابت نمی دانیم. چون این نجابت یعنی دختر/ پسر خود، شخصیت و استقلال رای خود را فراموش می کند. چنین انسانی نمی تواند در آینده مستقل باشد و مسئولیت بپذیرد، راحت ممکن است هر کسی بتواند توی سرش بزند، نتواند از حق خودش دفاع کند، پسر یا دختر نجیب اونه که دروغ نمی گه، کلک نمی زنه، حق دیگری رو رعایت می کنه، دزدی نمی کنه، امانت دار و راز دار خوبی است، پشت سر دیگران حرف نمی زنه، تودوستی خود صادق، امین و قابل اعتماد است. چیزی که به خودش نمی پسنده، به دیگری هم نمی پسنده، خودش و خواسته های خودشو خوب می شناسه، تونندگی برای خودش تصمیم می گیره، نمی گذاره کسی براش تصمیم بگیره. سنتی نیست، به بزرگترها احترام می گذاره امانه احترامی دروغین یا از روی اجبار، مهربان است، برای به کرسی نشاندن حرف خود به خشونت متوسل نمی شود، منطقی فکر می کند و بر اساس منطق عمل می نماید، مسئولیت اجتماعی تقبل می کنه و در یک کلام: انسانی است آگاه و آزاد و مستقل و بامسئولیت و دارای رای و نظر.

سؤال ۹- من ۳۸ ساله و دارای دیابت هستم و کیرم راست نمی شه، آیا راه درمانی هست؟

جواب: حتماً می دانید که دیابت بر دو نوع است. یک نوع آن اینکه بدن اینسولین تولید می کند اما خیلی کمتر از مقدار مورد نیاز بدن و نوع دیگر آن که کلاً تولید اینسولین در بدن متوقف می شود. اینسولین در متابولیسم و کارکرد سلولها، از جمله ورود قند مورد نیاز به سلولهای بدن نقش دارد. اگر بدن مقدار کمی اینسولین تولید کند، معمولاً با کمک تنظیم برنامه غذایی، از جمله خوردن میوه و سبزیجات، جلوگیری از افزایش وزن، ورزش و غیره، این نوع دیابت را کنترل می کنند. اما اگر تولید اینسولین کلاً در بدن متوقف شده باشد، آنوقت باید با زدن آمپول (۳-۲ بار در روز) اینسولین مورد نیاز به بدن رسانیده شود. یکی از عوارض منفی دیابت این است که به مسدود شدن رگها بخصوص رگهای کوچکتر و مویرگهای انجامد و حتماً می دانید که برای راست شدن آلت تناسلی، رسیدن خون به این قسمت خیلی مهم است. به همین دلیل افراد دیابتی اغلب با مشکل شق شدن مواجه میشوند،

اما تا شما توسط یک پزشک معاینه نشوید، نمیتوان حکم کلی داد که این مشکل شما صددرصد از دیابت ناشی شده است. پیشنهاد می‌کنیم به یک پزشک اورولوژ و همینطور با یک پزشک داخلی مشورت کنید اگر سیگاری هستید، سیگار را حتماً ترک کنید، ورزش را فراموش نکنید، به پاهای خود خوب برسید و چشمان خود را هم مرتب معاینه کنید.

سؤال ۱۰- من ۱۸ سالم است و دو سه سالی هست که جلق می‌زنم، دست خودم هم نیست و دلم می‌خواهد که ترک کنم، چکار باید بکنم؟

جواب: جلق زدن کاری است که تقریباً همه مردم چه زن و چه مرد، و حتی خیلی از افراد متاهل هم انجام می‌دهند. اما افراد در سن و سال شما معمولاً بیشتر می‌زنند آنهم به دلیل ترشحات فراوان هورمونهای جنسی و عدم امکان داشتن سکس با یک نفر دیگر. اما همانطور که قبلاً هم گفته‌ایم جلق زدن ضرری ندارد مگر اینکه بیش از حد و بیش از مقدار توانایی بدن صورت بگیرد یعنی افراط در هر کاری خوب نیست حتی افراط در ورزش، غذا خوردن و... هم ضرر دارد. برات ترک جلق خیلی کارهامیتوان انجام داد مثلاً اگر هر روز سر فلان ساعت حس میکنی که تحریک میشوی، سعی کن آن ساعت تنهانیاشی، برو بیرون، برو پیش دوستانت، یا خودت را بکاری سرگرم کن، ورزش کردن، مطالعه و... هم میتواند ذهنت را متوجه مسائل دیگر بکند. یکسری داروها از جمله قرصهای ضدافسردگی به کاهش میل جنسی می‌انجامند ولی استفاده از آن را برای ترک جلق نمیتوان تجویز کرد.

سؤال ۱۱- آدم از کجا بفهمه که شخص مورد نظر ازش خوشش می‌آید یا نه؟

جواب: بستگی به شرایط دارد. وقتی یکی از شما خوشش می‌آید این را میشه تو چشاش دید که وقتی نگاهت میکنه، چشمش برق خاصی داره، بهت لیخند می‌زنه، هی بهانه می‌آره که بشکلی بهت زنگ بزنه یا ای میل بفرسته یا... یا وقتی باهم حرف می‌زنید، توهم حس میکنی که اون داره احساس راحتی میکنه. یا اگه بتونه یک کادوی ممکنه بده، اگه قرار بزارید، حتماً سعی میکنه سر قرار بیاد و... ولی یه راهش هم اینه که از طرف پرسی چون اون موقع دیگه دچار سو تفاهم نمی‌شی. خجالت هم نکش ولی یادت نره که به هگیچوجه نباید طرف رو تو معذورات بذاری یا بهش فشار بیاری. حتی میتونی ازش بخواهی که بعداً جوابت رو بده. بعضی میگن که میتونی از یکی دیگه بخواهی که برات پرسه ولی خیلی‌ها ممکنه بهشون بر بخوره که چرا طرف خودش نمی‌پرسه و اینکار ممکنه اینطور برداشت بشه که شما اعتماد به نفس ندارید. ولی همه چیز بستگی به شرایط و همینطور فرهنگ دو طرف دارد.

سؤال ۱۲- من خیلی به ندرت به ارگاسم می‌رسم. همسرم هم همه جور کاری میکنه که من اورگاسم بشم. بهم میگه ریلکس باش ولی وقتی ریلکس میشم، شهوتم از بین میره. چکار باید بکنم؟

جواب: دو نوع ریلکس کردن داریم، یکی روانی و یکی فیزیکی (بدنی). منظور از ریلکس بودن هنگام سکس بخش روانی قضیه است یعنی اگه ترس، یا اضطراب یا هر مانع ذهنی داری، سعی کن آن را فراموش کنی ولی در بخش فیزیکی باید فعال باشی، بخصوص که برای اورگاسم شدن، تا حدودی ماهیچه‌های بدن "سفت" باشن و در حال کار کردن.

سؤال ۱۳- وقتی من با یکی سکس دارم آبم نمی‌آد و بعدش حتماً باید جلق بزدم تا آبم بیاد؟ چکار کنم؟

جواب: حدس قوی این است که این یک مسئله روانی است. یعنی یا اینکه اضطراب دارید، یا ترس، یا طرف باشما بصورت هماهنگ عمل نمی‌کند یا... باید سعی کنی به این چیزهای گفته شده فکر کنی و ببینی که ریشه این مسئله چی هست و سعی کنی آن را حل کنی.

سؤال ۱۴- ما یک زوجی هستیم که درباره سکس ضربداری با هم صحبت کرده و توافق داریم، اما نمی‌دانم چرا جرئتش را ندارم. می‌خواستم بپرسم که اگر به اینکار دست بزنیم ممکن است چه ضررهایی برای ما داشته باشد؟

جواب: سکس ضربداری به درد هر کسی نمی‌خورد، فانتزی داشتن یک چیز است و عمل کردن یک چیز دیگر. مشکل خیلی عمده که در سکس ضربداری ممکن است پیش بیاید (با این فرض که همه اطراف درگیر، جنبه سلامت و بهداشت سکسی و استفاده از کاندوم را رعایت کنند)، مسئله حسودی است. یعنی وقتی یکی از شما جلو چشمان دیگری با یک نفر غریبه سکس داشته باشد

اینکار باعث حسودی طرف دیگر میشود. یا حتی ممکن است چنین سکسی به درگیر شدن احساس عاطفی-عشقی یک طرف به یکی از افراد زوج مقابل منجر شود و اگر رابطه دو همسر آن استحکام لازم را ندارد یا مدت زیادی نیست که با هم ازدواج کرده‌اید، مسئله میتواند دردسرساز شود. تنها زوجهایی در سکس ضربداری موفق هستند که بغیر از سکس، چیزهای خیلی زیاد دیگری آن را به هم متحد و مشترک می‌کند که از سکس برایشان مهمتر است و هیچ چیزی حتی سکس با یکی نفر دیگر، باعث به هم خوردن رابطه زناشویی آنها نمی‌شود.

سؤال ۱۵ اگر در یک نزدیکی مشکوک با کاندوم، دست خود را به کس خیس زن بزنی و با آن دست کیر خود را تمیز کنیم مشکلی پیش می‌آید؟

جواب: اگر دست با ترشحات واژن به کیر بزنی، کیر معمولاً تمیز نمی‌شود. بعد از سکس باید آلت خود را بشوید و حتی اگر بتوانید ادرار هم بکنید خوب است. ولی در کاری که گفته‌اید اگر دست و کیر شما زخمی نباشد، به احتمال قوی مسئله‌ای پیش نمی‌آید.

سایت بی‌بی‌سی به مناسبت روز جهانی ایدز مطالب جالبی روی بخش فارسی سایت خود گذاشته که پیشنهاد می‌کنیم حتماً سربزنید. (روزنامه‌ها، سایتها و مجلات ایرانی خجالت بکشند که در اینباره

اینقدر سکوت کرده‌اند.). آدرس سایت بی‌بی‌سی:

www.bbc.co.uk/persian/news/cluster/2003/11/031023_s_aids.shtml

مطلب آزمایش موفق داروی جلوگیری از تولید مثل برای مردان را هم میتوانید از روی این آدرس بی‌بی‌سی بخوانید:

www.bbc.co.uk/persian/science/story/2003/10/031007_shr-si-mencontraception.shtml